إعرف الحق تعرف أهله

۲

سلسله پژوهش های اعتقادی

مظلومیت برترین بانو

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو المجلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی‌میلانی، علی، ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی: مظلومیه‌الزهرا علیهاالسلام. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: مظلومیت برترین بانو/علی حسینی‌میلانی؛ مترجم هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر: قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.

فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۳.

شابک: ۱۳۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۰۱-۶۱-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۳۹ - ۱۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: فاطمه‌زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- احادیث.

موضوع: فاطمه‌زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- تعیب و ایذاء.

شناسه افزوده: مرکز حقایق اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲/ح۵۷م۶۰۴۱ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۷۱۵۸

سرآغاز ... ص: ۹

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

...آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۰

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از

همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۱

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیاء آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّة اللَّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۵

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للَّه ربّ العالمین، والصلاة والسلام علی سیّدنا محمّد وآله الطیّبین الطّاهرین، ولعنة اللَّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین والآخرین

پیش‌گفتار ... ص: ۱۵

سخن را از مظلومیّت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آغاز می‌کنیم؛ راستی چرا موضوع سخن ما، در مناقب و فضایل آن بانوی بزرگوار نیست؟

چرا محور سخن ما، زندگی آن بانوی بانوان نیست؟

چرا از «مظلومیّت زهرا علیها السلام» سخن می‌گوییم؟

در پاسخ به این پرسش خاطرنشان می‌گردد:

برخی گویند: چون اتّفاقات زندگانی حضرت زهرا علیها السلام صرفاً یک قضیّه تاریخی است، شایسته آن نیست که مطرح شود و افکار

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۶

عمومی، با طرح آن، تحریک گردد؛ چرا که هر قضیّه تاریخی، می‌تواند راست و یا دروغ باشد (!!).

ما درباره نقد این سخن، بدون هیچ تعصّب و تشنّجی سخن خواهیم گفت؛ گرچه شکیبایی بر آن‌چه واقع شده و خواندن و سخن گفتن درباره آن‌ها، بسیار تلخ است.

ما در این نوشتار در حدّ امکان سعی داریم که پاسخ خود را با استفاده از مهم‌ترین، مشهورترین، صحیح‌ترین و کهن‌ترین کتاب‌ها و منابع اهل سنّت به اثبات رسانیم.

به راستی، اگر قضیّه‌ای با این اهمیّت صرفاً به صورت واقعه‌ای تاریخی مطرح شود، لازمه‌اش این نیست که به جنگ‌های رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله، به جایگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام در این نبردها، به خوابیدن آن حضرت در جایگاه پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، به ازدواج امیر مؤمنان علی علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام، به جنگ‌هایی که در دوران امیر مؤمنان علی علیه السلام رخ داد، به واقعه کربلا و شهادت سیّدالشهدا علیه السلام، فقط به عنوان قضیّه‌هایی تاریخی نگریسته شود؟!

پس برای چه در این قبیل موارد بحث‌های اعتقادی و تحقیقی مطرح و کتاب‌ها و مقاله‌ها نوشته می‌شود؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۷

همچنین با این مبنا، دیدگاه‌های اهل سنّت نظیر: همراهی ابوبکر در غار با پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله،- به پندار آن‌ها- نماز او در جایگاه پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله به هنگام بیماری آن حضرت و موارد دیگری که- به پندارشان- در کتاب‌های خود برای برتری پیشوایان و مناقب امیران خود، بدان‌ها استدلال می‌کنند، همگی بایستی واقعه‌هایی صرفاً تاریخی تلقّی گردند و از سخن گفتن درباره آن‌ها پرهیز شود.

از این رو، قضایای اتّفاق افتاده در زندگی حضرت زهرا علیها السلام صرفاً تاریخی نیستند. بلکه آن رویدادها، با اساس مذهب ما پیوند خورده است و تمام رویدادهایی که به این ماجرا ملحق می‌شوند و بعد از آن واقع شده‌اند، همه با این ماجرا گره خورده است.

اگر از مذهب شیعه اثنا عشری قضیّه مظلومیّت حضرت زهرا علیها السلام و آثاری که بر آن مترتّب می‌شود، گرفته شود؛ بخش بسیار مهم و سرنوشت‌سازی از تاریخ اسلام، حذف می‌شود؛ و مذهب ما نیز به مذهبی همچون سایر مذاهب تبدیل خواهد شد.

بنا بر این، نباید گفته شود که «این هم یک قضیه تاریخی است و تحقیق در آن فقط جنبه تاریخی دارد»، چرا که قضیه مظلومیّت آن حضرت علیها السلام، ارتباط مستقیم با عقیده و اصل مذهب جعفری دارد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۸

ما در این نوشتار، درباره ماجرای مظلومیّت حضرت زهرا علیها السلام مطالبی را به تفصیل بیان خواهیم داشت که همه این مطالب، اگر چه در پی هم هستند؛ امّا غالباً مستقل‌اند و یقین داریم که در پایان این مطالب، روشن خواهد شد که این واقعه، از جایگاهی عقیدتی برخوردار است و تأثیر مستقیمی در سیر و هدف این مکتب دارد؛ به نحوی که پیروان این مذهب را در پیمودن صراط مستقیم، استوارتر می‌نماید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۲۱

بخش یکم: جایگاه و منزلت حضرت زهرا علیها السلام در پیشگاه خدا و فستاده او (ص ...) ص: ۲۱

نگاهی به جایگاه و منزلت حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه روایات ... ص: ۲۱

اشارهٔ

بدیهی است که احادیث فراوانی در شناسایی شخصیّت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، و منزلت و شؤونات آن حضرت در پیشگاه

خدا و رسولش صلّی اللَّه علیه وآله وجود دارد، تا جایی که بزرگانی از شیعه و سنّی، به منظور جمع‌آوری آن‌ها، کتاب‌های جداگانه‌ای را سامان داده‌اند.

ما پیش از ورود به مباحث مورد نظر، ابتدا به ذکر چند روایت در این زمینه می‌پردازیم. این احادیث- که در کهن‌ترین منابع اهل سنّت مندرج است- نقش مهمّی را در زمینه شناخت آن حضرت علیها السلام ایفا می‌نماید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۲۲

فاطمه علیها السلام، سرور بانوان ... ص: ۲۲

در حدیثی که از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله نقل شده است، حضرتش می‌فرماید:

«فاطمة سیّدة نساء أهل الجنّه»

«فاطمه سرور بانوان بهشتیان است».

این حدیث با تعابیر دیگری نیز از آن حضرت صلّی اللَّه علیه وآله نقل شده است؛ مثلًا: در سخنی می‌فرماید:

«فاطمة سیّدة نساء هذه الأُمّه»

«فاطمه سرور بانوان این امّت است».

در تعبیر دیگری می‌فرماید:

«فاطمة سیّدة نساء المؤمنین»

«فاطمه سرور بانوان مؤمن است».

در سخن دیگری آمده است:

«فاطمة سیّدة نساء العالمین»

«فاطمه سرور بانوان جهانیان است».

شایان ذکر است که این حدیث با الفاظ مختلف، در کتاب‌های:

صحیح (تألیف: بُخاری)، المسند (تألیف: احمد بن حنبل)،

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۲۳

الخصائص (تألیف: نَسایی)، المسند (تألیف: ابی داوود طیالسی)، صحیح (تألیف: مُسلم)، بخش فضائل الزهرا علیها السلام، المستدرک (تألیف: حاکم نیشابوری)، صحیح (تألیف: تِرمذی)، صحیح (تألیف: ابن ماجه) و دیگر منابع «۱» آمده است.

بر اساس این سخنانِ پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله که از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سرور بانوان جهانیان از پیشینیان و پسینیان است.

فاطمه علیها السلام، پاره تن پیامبر خدا ... ص: ۲۳

صلّی اللَّه علیه وآله

در حدیث دیگری که در منابع معتبر شیعه و سنّی آمده است، پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله می‌فرماید:

«فاطمة بضعة منّی من أغضبها أغضبنی»

«فاطمه، پاره تن من است؛ هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است».

(۱) صحیح بُخاری: ۴/ ۲۰۹، کتاب بدء الخلق، باب مناقب قرابهٔ رسول اللَّه، الخصائص: ۳۴، المسند ابی داوود طیالسی: ۱۹۷، صحیح مُسلم: ۷/ ۱۴۳، الطبقات: ۲/ ۴۰، مسند احمد: ۶/ ۲۸۲، حلیهٔ الأولیاء: ۲/ ۳۹، المستدرک: ۳/ ۱۵۱، صحیح ابن ماجه: ۱/ ۵۱۸، سنن تِرمذی: ۵/ ۳۲۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۲۴

این حدیث، با همین متن، در کتاب صحیح (تألیف: بُخاری) «۱» و دیگر مصادر دیده می‌شود.

در تعبیر دیگری پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله فرمود:

«فاطمهٔ بضعهٔ منّی یریبنی ما أرابها و یؤذینی ما آذاها»

«فاطمه، پاره تن من است؛ مرا آشفته می‌کند، هر آن‌چه او را آشفته کند و مرا ناراحت می‌سازد، هر چه که او را ناراحت کند».

این تعبیر در کتاب‌های صحیح (تألیف: بُخاری)، مسند (تألیف:

احمد بن حنبل)، صحیح (تألیف: ابی داوود)، صحیح (تألیف: مُسلم) و دیگر مصادر آمده است «۲».

در صحیح مُسلم آمده است که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله فرمود:

«إنّما فاطمهٔ بضعهٔ منّی یؤذینی ما آذاها» «۳»

«به طور حتم، فاطمه، پاره تن من است؛ آن‌چه که او را بیازارد، مرا می‌آزارد».

---

(۱)

صحیح بُخاری: ۴/ ۲۱۰، کتاب بدء الخلق، باب مناقب قرابهٔ الرسول و منقبهٔ فاطمه علیها السلام.

(۲) صحیح بُخاری: ۶/ ۱۵۸، مسند احمد: ۴/ ۳۲۸، صحیح مُسلم: ۷/ ۱۴۱، کتاب فضائل الصحابهٔ، باب فضائل فاطمهٔ بنت النبی صلّی اللَّه علیه وآله، سنن ابی داوود: ۱/ ۴۶۰.

(۳) صحیح مُسلم: ۷/ ۱۴۱، باب فضایل فاطمه علیها السلام.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۲۵

احمد بن حنبل در المسند نقل می‌کند که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله فرمود:

«إنّما فاطمهٔ بضعهٔ منّی یؤذینی ما آذاها وینصبنی ما أنصبها»

«بی‌تردید، فاطمه، پاره تن من است؛ آن‌چه که او را بیازارد، مرا می‌آزارد و آن‌چه که او را اندوهگین سازد، مرا اندوهگین می‌کند» «۱».

همین حدیث را تِرمذی نیز در کتاب صحیح خود نقل کرده است «۲». حاکم نیشابوری نیز پس از نقل این حدیث در المستدرک می‌گوید:

این حدیث بر مبنای بُخاری و مُسلم، صحیح است «۳».

احمد بن حنبل در جای دیگری از کتاب المسند این گونه نقل می‌کند که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله فرمود:

«فاطمهٔ بضعهٔ منّی یقبضنی ما یقبضها و یبسطنی ما یبسطها»

«فاطمه، پاره تن من است؛ آن‌چه که او را اندوهگین کند، مرا

---

(۱) مسند احمد: ۴/ ۵.

(۲) سنن ترمِذی: ۵/ ۳۶۰.

(۳) المستدرک: ۳/ ۱۵۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۲۶

اندوهگین می‌کند و آن‌چه که او را شاد کند، مرا شاد می‌کند» «۱».

همین تعبیر در المستدرک و دیگر منابع نیز آمده است و حاکم نیشابوری در ذیل آن می‌گوید:

اسناد آن، صحیح هستند «۲».

خشم و خشنودی فاطمه علیها السلام، خشم و خشنودی خداست ... ص: ۲۶

در حدیث زیبایی، پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، دختر گرامی خود را این گونه توصیف می‌نماید:

«إنّ اللَّه یغضب لغضب فاطمة ویرضی لرضاها»

«خداوند به خشم فاطمه، خشمگین و به خشنودی او، خشنود می‌گردد».

این حدیث را در کتاب‌های: المستدرک، الإصابه و تهذیب التهذیب می‌توانید بیابید؛ البتّه نویسنده کنز العمّال نیز آن را از ابی یَعْلی، طَبَرانی و ابی نعیم، روایت می‌کند. همچنین نویسندگان دیگری نیز این حدیث را روایت کرده‌اند «۳».

---

(۱) مسند احمد: ۴/ ۳۲۳.

(۲) المستدرک: ۳/ ۱۵۳، کنز العمّال: ۱۲/ ۱۱۱، ۱۳/ ۶۷۴.

(۳) المستدرک: ۳/ ۱۵۸، الاصابه: ۸/ ۲۶۶، تهذیب التهذیب: ۱۲/ ۳۹۲، کنز العمّال: ۱۲/ ۱۱۱ و ۱۳/ ۶۷۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۲۷

نخستین فردی که به پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله ملحق می‌گردد ... ص: ۲۷

سرانجام، هنگام وفات پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله فرا رسید، حضرتش در آن لحظات حسّاس، دخترش فاطمه علیها السلام را خواند و آهسته به او چیزی گفت؛ فاطمه علیها السلام گریست. دیگر بار او را فرا خواند و آهسته به او چیزی گفت؛ فاطمه علیها السلام خندید «۱».

هنگامی که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله دار فانی را وداع گفت، عایشه، فاطمه علیها السلام را سوگند داد تا این راز را باز گوید تا بداند که پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله به او چه گفته است.

فاطمه علیها السلام فرمود:

«سارّنی رسول اللَّه (أو: سارّنی النبیّ) فأخبرنی أنّه یقبض فی وجعه هذا فبکیتُ، ثمّ سارّنی فأخبرنی أنّی أوّل أهل بیته أتْبعه فضحکتُ»

«پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله «۲»

آهسته به من گفت که در این

---

(۱) در برخی از عبارات این حدیث آمده است که راز گویی پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله با فاطمه علیها السلام، بر عایشه گران آمد.

(۲) علی رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارک‌پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده‌ایم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۲۸

بیماری، دار فانی را وداع خواهد گفت؛ من گریستم. آن‌گاه دیگر بار آهسته به من خبر داد که من نخستین فرد از اهل بیتش هستم که در پی او خواهم رفت؛ پس من خندیدم».

این حدیث در صحیح مُسلم و بُخاری و سنن تِرمذی و المستدرک حاکم و کتاب‌های دیگر نیز آمده است «۱».

راستگوترین فرد پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله ... ص: ۲۸

عایشه در مورد شخصیّت والای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام لب به سخن گشوده و می گوید:

«ما رأیت أحداً کان أصدق لهجهً منها غیر أبیها»

«هیچ شخصی را راستگو تر از فاطمه، جز پدرش ندیدم».

حاکم نیشابوری این روایت را در المستدرک آورده است و در ذیل آن می گوید: این روایت بر مبنای بُخاری و مُسلم، صحیح است و ذهبی نیز بر صحّت آن اقرار دارد؛ همچنین این حدیث در کتاب‌های الإستیعاب و حلیهٔ الأولیاء نیز آمده است «۲».

---

(۱) صحیح بُخاری: ۴/ ۱۸۳، صحیح مُسلم: ۷/ ۱۴۲، المستدرک: ۴/ ۲۷۲، مسند احمد: ۶/ ۲۸۲، این حدیث در سنن ترمِذی: ۵/ ۳۶۹ با اندکی تفاوت نقل شده است.

(۲) المستدرک: ۳/ ۱۶۰، حلیهٔ الأولیاء: ۲/ ۴۱، الإستیعاب: ۴/ ۱۸۹۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۲۹

استقبال پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله از فاطمه زهرا علیها السلام ... ص: ۲۹

عایشه در روایت دیگری می گوید:

«کانت إذا دخلت علیه- علی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله- قام إلیها فقبّلها ورحّب بها وأخذ بیدها فأجلسها فی مجلسه»

«هنگامی که فاطمه، حضور رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله شرفیاب می‌شد؛ پیامبر به استقبالش برمی‌خاست، او را می‌بوسید و به او خوش آمد می گفت و دستش را می گرفت و او را در جایگاه خود می‌نشاند».

حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت می‌نویسد: این روایت، بنا بر مبنای بُخاری و مُسلم، صحیح است و ذهبی نیز بر صحّت آن اقرار دارد «۱».

محبوب‌ترین بانو ... ص: ۲۹

طَبرانی روایت می کند و می گوید: پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله به علی مرتضی علیه السلام فرمود:

«فاطمهُ أحبّ إلیّ منک وأنت أعزّ علیّ منها»

«فاطمه نزد من محبوب‌تر از توست، و تو در نزد من، از او عزیزتری».

---

(۱) المستدرک: ۳/ ۱۵۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۳۰

هیثمی پس از آن که این روایت را در مجمع الزوائد نقل می کند، می گوید: رجال این حدیث، رجال صحیح هستند «۱».

نگاهی به گفتارهای علمای اهل سنّت ... ص: ۳۰

آن‌چه گـذشت، احادیثی بود که آن‌ها را به عنوان مقـدّمه‌ای برای بحث‌های آینـده برگزیـدیم و در مطالبی که بیان خواهد شد و در تحلیل رویدادهایی که مطرح خواهد شد، از این احادیث بهره‌های بسیار خواهیم برد.

همان گونه که ملاحظه گردید، این احادیث از مصادر مهمّ اهل سنّت و با اسنادی که نزد آن‌ها صحیح است، گزینش شده بود؛ البتّه در دلالت آن‌ها نیز هیچ گونه مناقشه‌ای راه ندارد.

یکی از دلالت‌های این احادیث، اثبات عصـمت حضـرت فاطمه علیها السـلام است، افزون بر آن که آیه تطهیر و دیگر دلایل نیز این نکته را ثابت می‌کند.

علاوه بر این، افراد بسـیاری از محدّثانِ حافظ و بزرگان علمای اهل سـنّت قائل‌اند که حضرت زهرا علیها السلام از خلیفه اول و دوم، برتر است.

---

(۱) مجمع الزوائد: ۹/ ۲۰۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۳۱

حتّی برخی از آن‌هـا بـا اسـتدلال به دلالـت این احـادیث، به ویژه حـدیثی که از پیـامبر خـدا صـلّی اللَّه علیه وآله نقل شـده است که حضـرتش فرمود: «فاطمـهٔ بضـعهٔ منّی»، فـاطمه علیهـا السـلام را از همه خلفـای چهارگانه نیز برتر شـمرده‌اند و دلیل آن‌ها، فقط همین احادیثی است که بیان کردیم.

اکنون، جا دارد که عبارت «مَنّاوی» را که مشتمل بر اقوال برخی از علمای بزرگ اهل سنّت است، ذکر کنیم.

او در کتاب فیض القدیر و در شـرح حدیث «فاطمهٔ بضـعهٔ منّی» مطلبی را از «سُـهیلی» - از بزرگان علمای حافظ اهل سـنّت که سیره ابن هُشام و کتاب‌های دیگری را شرح کرده است- می‌آورَد و می‌گوید:

«استدلّ به السهیلیّ علی أنّ من سبّها کفر، لأنّه یغضبه وأنّها أفضل من الشیخین»

«سُـهیلی، طبق این روایت، بر کفر کسی که به فاطمه دشنام دهد، استدلال می‌کند. و می‌گوید: هر کس او را دشنام دهد، رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله را به خشم آورده است و فاطمه علیها السلام برتر از ابوبکر و عمر است».

به راستی ملاحظه چه امری را کردنـد؟ مگر نه این است که سبّ او موجب خشم پیـامبر خـدا صـلّی اللَّه علیه وآله است؟ و هر کس موجب خشم

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۳۲

پیامبر شود، کافر محسوب می‌گردد.

اگر این لام در «لأنّه یغضبه» لام علّت باشد، با توجّه به این‌که علّت، یا عمومیّت دهنده است و یا تخصیص دهنده؛ ناگزیر و به دلایل مختلف، لام علّت در این‌جا، عمومیّت دهنده خواهد بود که کفر را به اثبات می‌رساند.

پس هر چه موجب خشم فاطمه علیها السلام شود، موجب کفر خواهد بود.

پس آزار فـاطمه علیها السـلام نیز موجب کفر است، چون بی‌تردیـد، آزار فاطمه علیها السـلام، رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه وآله را به خشم می‌آورَد.

مَنّاوی در ادامه می‌گوید:

«قال ابن حجر: وفیه- أی‌فی هـذا الحـدیث- تحریم أذی من یتأذّی المصـطفی بأذیّته، فکلّ من وقع منه فی حقّ فاطمـهٔ شـیء فتأذّت به فالنبیّ (صـلّی اللَّه علیه وآله) یتأذّی به بشـهادهٔ هـذا الخبر، ولا شـیء أعظم من إدخال الأذی علیها فی ولـدها، ولهـذا عرف بالاستقراء

معاجلهٔ من تعاطی بالعقوبهٔ بالدنیا ولعذاب الآخرهٔ أشد»

«ابن حجر گوید: در این حدیث، تحریم آزار کسی است که با آزار او، رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله مورد آزار قرار می گیرد. بنا بر این، هر کوتاهی و آزاری که در حقّ فاطمه علیها السلام واقع شود و او را

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۳۳

آزار دهد، به گواهی این حدیث، رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله را مورد آزار قرار داده است و چیزی فاطمه علیها السلام را بیش از آن نمی‌آزارد که فرزندانش را بیازارند. به همین دلیل، با استقراء به دست می‌آید: کسی که چنین کند، به زودی در دنیا کیفر خود را خواهد دید و البتّه عذاب جهان آخرت شدیدتر خواهد بود».

از این رو، این حدیث، حکم به حرمت آزار فاطمه علیها السلام می‌نماید، چرا که او، پاره تن رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله است؛ بلکه- آن سان که گذشت- آزار او، موجب کفرورزی است.

سپس مَنّاوی می‌افزاید:

«قال السُبکی: الّذی نختاره وندین اللّه به أنّ فاطمهٔ أفضل من خدیجهٔ ثمّ عائشه.

قال شهاب الدین ابن حجر: ولوضوح ما قاله السُبکی تبعه علیه المحقّقون.

وذکر العَلَم العراقی: إنّ فاطمهٔ وأخاها إبراهیم أفضل من الخلفاء الأربعهٔ باتّفاق» «۱» «سُبکی گوید: آن‌چه ما اختیار می کنیم و در برابر خداوند، آن را بر

---

(۱) فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر: ۴/ ۴۲۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۳۴

گردن می گیریم، این است که فاطمه علیها السلام برتر از خدیجه و عایشه است.

شهاب الدین ابن حجر گوید: به دلیل روشنی سخنِ سُبکی، محقّقان و پژوهشگرانِ پس از او، در این نظر از او پیروی کرده‌اند.

علم الدین عراقی گوید: فاطمه و برادرش ابراهیم- به اتّفاق علما- از خلفای چهارگانه برترند».

بنا بر این، بین ما و اهل سنّت در این که فاطمه علیها السلام از ابوبکر و عمر برتر است و آزار او موجب دخول در آتش است، هیچ اختلافی مشاهده نمی‌شود.

همان گونه که ملاحظه کردید، این احادیث به طور کامل، مطلق هستند و هیچ گونه قیدی در آن‌ها به چشم نمی‌خورد؛ وقتی پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله می‌فرماید: «خداوند، به غضب فاطمه، غضب می کند»؛ نمی‌فرماید: اگر چنین و چنان بود، یا به فلان شرط، یا اگر غضبش به فلان علّت بود؛ بلکه بدون هیچ قیدی می‌فرماید: «خداوند، به غضب فاطمه، غضب می کند».

این غضب به چه سببی باشد؟ نسبت به چه کسی باشد؟ در چه زمانی باشد؟ هیچ اشاره‌ای ندارد و به طور کامل، مطلق است.

و آن گاه که حضرتش می‌فرماید: «آن‌چه او را اذیت می کند، مرا

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۳۵

اذیت می کند»؛ دیگر نمی‌فرماید: اگر چنین بود، یا اگر اذیّت کننده فلانی بود، یا اگر در فلان وقت بود، بلکه حدیث به طور کامل، مطلق است و هیچ قید و شرطی ندارد.

از طرفی، این احادیث بیانگر آن است که پذیرش سخن فاطمه علیها السلام- هر چه باشد- ضروری است و تکذیب او- در هر ادّعایی که بنماید- حرام است. همچنین ملاحظه شد که عایشه گواهی می‌دهد که او بعد از پدرش، راستگوترینِ مردم است.

آری! پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله با علم به آن چه که بعد از او اتّفاق خواهد افتاد، این سخنان را فرمود و دیگران را بر این

خصوصیّات آگاه نموده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۳۹

بخش دوم نگاهی به جایگاه و منزلت امیر مومنان علی علیه السلام در پیشگاه پیامبر خدا (ص ...) ص: ۳۹

آزار علی علیه السلام، آزار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله است ... ص: ۳۹

پیش‌تر، سخن در این بود که به راستی، آزار فاطمه علیها السلام در واقع، آزار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله است، اینک روایتی را می‌خوانیم که در آن، آزار علی علیه السلام، همان آزار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله دانسته شده است.

احمد بن حنبل در المسند می‌گوید: پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله فرمود:

«من آذی علیّاً فقد آذانی»

«هر که علی را بیازارد، در واقع مرا آزرده است» «۱».

این حدیث، در منابع بسیاری از جمله: صحیح (تألیف: ابن حِبّان)،

---

(۱) مسند احمد: ۳/ ۴۸۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۴۰

المستدرک (تألیف: حاکم نیشابوری)، الإصابه (تألیف: ابن حجر) و أُسد الغابه (تألیف: ابن اثیر) نقل شده است «۱».

متّقی هندی این روایت را در کتاب کنز العمّال از ابن شِیبه و احمد بن حنبل نقل کرده است «۲».

بُخاری در تاریخ خود، و طبرانی و دیگران نیز این حدیث را آورده‌اند «۳».

کینه‌ورزی با علی علیه السلام، نفاق است ... ص: ۴۰

مُسلم در صحیح خود، روایتی را از علی علیه السلام- با تأکید و سوگند- نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«والّذی فلق الحبّهٔ وبرأ النسمهٔ! إنّه لعهد النبیّ الأُمیّ إلیّ: أن لا یحبّنی إلّامؤمن ولا یُبغضی إلّامنافق» «۴»

---

(۱) صحیح ابن حِبّان: ۱۵/ ۳۶۵، المستدرک: ۳/ ۱۲۱، الإصابه: ۴/ ۵۳۴، أُسد الغابه: ۴/ ۱۱۴.

(۲) کنز العمّال: ۱۱/ ۶۰۱.

(۳) المستدرک: ۳/ ۱۲۲، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۲۹، در أُسد الغابه و الإصابه، در شرح حال عدّه‌ای از ائمّه نقل شده است.

(۴) صحیح مُسلم: ۱/ ۶۱، کتاب الإیمان، باب بیان اطلاق اسم الکفر علی من ترک الصلاهٔ.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۴۱

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! عهد و پیمانی است از پیامبر امّی به من، که: جز مؤمن مرا دوست نمی‌دارد و جز منافق مرا دشمن نمی‌شمارد».

این روایت، با همین متن و نظیر آن، در منابع بسیاری از پیشوایان اهل سنّت از جمله: نَسایی، تِرمذی، ابن ماجه نقل شده است «۱».

همچنین احمد در المسند، حاکم در المستدرک و متّقی هندی در کنز العمّال، آن را نقل کرده‌اند «۲».

در مسند احمد و صحیح تِرمذی این گونه آمده است:

امّ سلمه گوید که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله همواره می‌فرمود:

«لا یحبّ علیّاً منافق ولا یبغضه مؤمن»

«منافق هرگز علی را دوست نمی‌دارد و مؤمن، هیچ گاه او را دشمن نمی‌شمارد».

جالب توجّه این که از این احادیث، چنین استفاده می‌شود که:

دوست داشتن علی علیه السلام با دوستی منافقان، قابل جمع نیست؛ لذا، اگر کسی به امامت علی علیه السلام و ولایت آن حضرت پس از

---

(۱) سنن ابن ماجه: ۱/ ۴۲، سنن نَسایی: ۸/ ۱۱۷، سنن ترمِذی: ۵/ ۲۹۹.

(۲) مسند احمد: ۱/ ۸۴، ۱۲۸، کنز العمّال: ۱۳/ ۱۲۰ شماره ۳۶۳۸۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۴۲

پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله معتقد باشد و از طرفی، منافقان را دشمن ندارد، چنین فردی، خودش منافق است و از جانب هر دو گروه مؤمنان و منافقان نیز رانده خواهد شد؛ چرا که از یک سو، منافقان، به ولایت علی علیه السلام معتقد نیستند و این فرد، معتقد است؛ از طرفی، مؤمنان، منافقان را دوست نمی‌دارند و این فرد، منافقان را دشمن نمی‌دارد.

بنا بر این، در هیچ حالی و به هیچ شکلی، این دو موضوع با یکدیگر قابل جمع نیستند.

پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله از خیانت امّت خبر می‌دهد ... ص: ۴۲

حاکم نیشابوری در المستدرک، روایتی را از علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرتش فرمود:

«إنّه ممّا عهد إلیّ النبیّ صلّی اللَّه علیه وآله أنّ الأُمّة ستغدر بی بعده»

«از پیمان هایی که پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله از من گرفته این است که امّت پس از او، به من خیانت خواهند کرد» «۱».

حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت می‌نویسد: اسناد این روایت صحیح است.

---

(۱) المستدرک: ۳/ ۱۴۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۴۳

ذهبی نیز در تلخیص المستدرک می‌نویسد: این روایت صحیح است «۱».

این در حالی است که علمای اهل سنّت مقرّر کرده‌اند که هر حدیثی که در تصحیح آن، ذهبی با حاکم نیشابوری همراه و موافق باشند، در حکم دو حدیث صحیح است.

گفتنی است که این حدیث را ابن ابی شِیبه، بزّار، دارقُطْنی، خطیب بغدادی، بیهقی و دیگران نیز نقل کرده‌اند «۲».

---

(۱) تلخیص المستدرک: ۳/ ۱۴۰.

(۲) تاریخ بغداد: ۱۱/ ۲۱۶، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۴۴۷، تذکرهٔ الحفاظ: ۳/ ۹۹۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۴۷

بخش سوم کینه پنهانی کینه‌هایی در دل مردم ... ص: ۴۷

کینه‌هایی در دل مردم ... ص: ۴۷

ابو یَعلی و بزّار- به سندی که حاکم، ذهبی، ابن حِبّان و دیگران آن را صحیح دانسته‌اند- از علی علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

«بینا رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وسلم آخذ بیدی ونحن نمشی فی بعض سکک المدینه، إذ أتینا علی حدیقهٔ، فقلت:

یا رسول اللَّه! ما أحسنها من حدیقه!

فقال: إنّ لک فی الجنّهٔ أحسن منها.

ثمّ مررنا بأُخری، فقلت: یا رسول اللَّه! ما أحسنها من حدیقه!

قال: لک فی الجنّهٔ أحسن منها.

حتّی مررنا بسبع حدائق، کلّ ذلک أقول ما أحسنها ویقول:

لک فی الجنّهٔ أحسن منها، فلمّا خلا لی الطریق اعتنقنی، ثمّ

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۴۸

أجهش باکیاً.

قلت: یا رسول اللَّه! ما یبکیک؟

قال: ضغائن فی صدور أقوام لا یبدونها لک إلّامن بعدی.

قال: قلت: یا رسول اللَّه! فی سلامهٔ من دینی؟

قال: فی سلامهٔ من دینک»

«روزی رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله دست مرا گرفت و با هم در برخی از کوچه‌های مدینه راه می‌رفتیم، تا به باغی رسیدیم؛ من گفتم: ای رسول خدا! چه باغ زیبایی!

رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله فرمود: تو در بهشت، باغی زیباتر از این داری.

سپس به باغ دیگری برخوردیم، من گفتم: ای رسول خدا! چه باغ زیبایی!

رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله فرمود: تو در بهشت، باغی زیباتر از این داری.

تا به هفت باغ گذر کردیم که من می‌گفتم: چه باغ زیبایی! و رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله می‌فرمود: تو در بهشت، باغی زیباتر از این داری. هنگامی که راه خلوت شد، رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله مرا در آغوش خود کشید و گریست؛ گفتم: ای رسول خدا! برای

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۴۹

چه گریه می‌کنید؟

فرمود: کینه‌هایی از تو، در دل این قوم است که آن‌ها را آشکار نمی‌کنند مگر بعد از من.

گفتم: ای رسول خدا! آیا در آن هنگام، دین من سالم است؟

فرمود: آری، دین تو سالم است».

این حدیث با همین عبارت در مجمع الزوائد از ابی یَعلی و بزّار نقل شده است «۱» و همچنین به همین سند، در المستدرک «۲» موجود است و حاکم نیشابوری و ذهبی «۳»، هر دو آن را صحیح دانسته‌اند.

بنا بر این، به طور یقین، سند آن صحیح است؛ گرچه در کتاب المستدرک، سند به صورت اختصار ذکر شده است.

خدا می‌داند که آیا این تصرّف از سوی خود حاکم بوده است و یا نسخه‌برداران، یا ناشران کتاب!

با ملاحظه می‌توان دریافت که سند، همان سندی است که در نزد ابو یَعلی، بزّار و حاکم بوده است؛ حاکم این سند را صحیح شمرده و ذهبی نیز با او موافقت نموده است.

---

(۱)

مجمع الزوائد: ۹/ ۱۱۸.

(۲) المستدرک: ۳/ ۱۳۹.

(۳) میزان الاعتدال: ۳/ ۳۵۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۵۰

تنها فرقی که بین این دو منبع ملاحظه می‌شود، در این نکته است که در کتاب حاکم نیشابوری، حدیث، به صورت ناقص نقل شده است.

یعنی حدیث به جمله «تو در بهشت، باغی زیباتر از این داری» پایان می‌یابد.

همچنین احادیث صریحی وجود دارد که نشان می‌دهند: مراد از «اقوام» در این حدیث، قریش است که در عنوان بعدی، برخی از آن‌ها، نقل خواهد شد.

عاملان هلاکت مردم پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله چه کسانی بودند ...؟ ص: ۵۰

موضوع دیگری که قابل ذکر است این‌که سبب اصلی هلاکت مردم پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله همان قریش بودند. در روایتی آمده است که ابو هریره گوید: پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله فرمود:

«یهلک أُمّتی هذا الحیّ من قریش»

«گروهی از قریش، امّت مرا به نابودی و هلاکت خواهند کشاند».

گفتند: چه دستور می‌فرمایید؟

فرمود:

«لو أنّ الناس اعتزلوهم»

«مردم از آنان دوری گزینند».

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۵۱

ابو هریره در روایت دیگری گوید که از پیامبر راستگوی تصدیق شده شنیدم که می‌فرمود:

«هلاک أُمّتی علی یدی غلمة من قریش»

«هلاکت و نابودی امّت من، به دست شهوت‌رانانی از قریش است».

گفتند: مروان از آن‌هاست؟

ابو هریره گفت: اگر بخواهم می‌توانم یکایک آن‌ها را نام ببرم و بگویم که هر یک، از کدام قبیله‌اند.

این دو حدیث، حدیث صحیح هستند «۱».

کینه‌های قریش و بنی امیّه نسبت به پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله و اهل بیت‌او علیهم السلام ... ص: ۵۱

پیش‌تر بیان شد که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله در مورد بروز کینه‌ها و خیانت‌ها خبر داده بود؛ اکنون می‌خواهیم نمونه‌هایی از

کینه‌های قریش به ویژه بنی امیّه را نسبت به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ارائه دهیم. برخی از این کینه‌ها، حتّی در زمان خود آن حضرت صلّی اللَّه علیه وآله نیز بروز کرده بود و چون آن‌ها نمی‌توانستند از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله

---

(۱) مسند احمد: ۲/ ۲۸۸ و ۳۰۱ و ۳۲۴ و ۳۲۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۵۲

انتقام بگیرند، از اهل بیت او علیهم السلام انتقام گرفتند؛ تا بدین وسیله از پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله انتقام گرفته باشند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«اللهمّ إنّی أستعدیک علی قریش، فإنّهم أضمروا لرسولک ضروباً من الشر والغدر، فعجزوا عنها، وحُلت بینهم وبینها، فکانت الوجبهٔ بی والدائرهٔ علیّ.

اللهمّ احفظ حسناً وحسیناً، ولا تمکّن فجرهٔ قریش منهما ما دمت حیّاً، فإذا توفّیتنی فأنت الرقیب علیهم وأنت علی کلّ شیء شهید» «۱»

«بارخدایا! از تو در برابر قریش، یاری می‌طلبم؛ آن‌ها، شرارت‌ها و کینه‌هایی را نسبت به رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله در دل‌هایشان پنهان کرده بودند که از ابراز آن، عاجز ماندند. تو نگذاشتی که آسیبی به او برسانند، اکنون نوبت به من رسیده و آن کینه‌ها بر من فرود آمده و مرا در بر گرفته است.

خدایا! حسن و حسین را نگهداری کن و تا زمانی که من زنده هستم، فاجرانِ قریش را بر آن‌ها مسلّط مکن، و آن‌گاه که مرا

---

(۱) شرح نهج البلاغه: ۲۰/ ۲۹۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۵۳

میراندی، تو خود نگهبان آنان باش که تو بر هر چیز گواه هستی».

در این سخن، امیر مؤمنان علی علیه السلام از شرارت‌ها و کینه‌هایی سخن می‌گوید که در دل قریش پنهان بود و خداوند تا زمانی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله زنده بود، از بروز آن‌ها جلوگیری کرد و پس از ایشان، آن کینه‌ها بر امیر مؤمنان علی علیه السلام بارید و وی را در بر گرفت.

همچنین آن حضرت علیه السلام در این سخن، اشاره می‌نماید که قریش، حسن و حسین علیهما السلام را به عنوان انتقام گرفتن از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، خواهند کشت.

حضرتش در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

«وقال قائل: إنّک یا بن أبی طالب! علی هذا الأمر لحریص.

فقلت: بل أنتم- واللَّه- أحرص وأبعد، وأنا أخص وأقرب، وإنّما طلبت حقّاً لی وأنتم تحولون بینی وبینه، وتضربون وجهی دونه، فلمّا قرّعته بالحجّهٔ فی الملأ الحاضرین هبّ کأنّه بهت لا یدری ما یجیبنی به.

اللهمّ إنّی استعدیک علی قریش و من أعانهم، فإنّهم قطعوا رحمی، وصغّروا عظیم منزلتی، وأجمعوا علی منازعتی أمراً

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۵۴

هو لی، ثمّ قالوا: ألا إنّ فی الحقّ أن تأخذه وفی الحقّ أن تترکه» «۱»

«شخصی به من گفت: ای پسر ابو طالب! تو به خلافت حریص هستی.

گفتم: به خدا سوگند! شما حریص‌ترید و حال آن که خلافت، ربطی به شما ندارد و من از همه به آن سزاوارتر و نزدیک‌تر هستم. من حقّ خودم را می‌طلبم و شما بین من و آن، جدایی می‌افکنید و نمی‌گذارید به آن برسم.

وقتی در جمع حاضران، آن شخص را با دلیل و برهان کوبیدم، به خود آمد، گویی حیران ماند و نتوانست پاسخ مرا بگوید.
خدایا! من در برابر تو، از قریش و آنان که قریش را یاری می‌نمایند، دادخواهی می‌نمایم. چرا که آنان پیوند خویشاوندی مرا بریدند، بزرگی مقام و منزلت مرا کوچک شمردند و به پیکار با من- در آن‌چه حقّ من بود- هم‌پیمان شدند. سپس گفتند: هان! که گاهی باید حق را بگیری و گاهی باید آن را رها کنی».

---

(۱) نهج البلاغه: ۲/ ۸۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۵۵

آن بزرگوار در ضمن نامه‌ای به عقیل می‌نویسد:

«فدع عنك قريشاً وتركاضهم في الضلال، وتجوالهم في الشقاق، وجماحهم في التيه، فإنّهم قد أجمعوا على حربي إجماعهم على حرب رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه وآله قبلي، فجزت قريشاً عنّي الجوازي، فقد قطعوا رحمي وسلبوني سلطان ابن أُمّي» «۱»

«قریش و پیشتازی آن‌ها را در گمراهی، و تلاش هایشان را در جدایی افکندن، و سرکشی‌هایشان را در سرگردانی، از خود دور کن؛ چرا که آن‌ها بر جنگِ با من هم‌پیمان شده‌اند؛ آن سان که پیش از من، برای جنگ با رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله چنین کرده بودند. قریش از من پاداش‌هایی گرفتند، آنان پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند و حکومت پسر مادرم را از من، به تاراج بردند».

ابن عَدی در کتاب الکامل روایت می‌کند:

روزی ابوسفیان گفت: مَثَل محمّد در میان بنی هاشم، به سان گُل خوش‌بویی در میان گندزار است (!!) «۲».

---

(۱) شرح نهج البلاغه: ۱۶/ ۱۵۱.

(۲) شایان یادآوری است که ما در مقابل ترجمه عبارات مندرج در منابع آن‌ها که محل تأمّل و دقّت نظر می‌باشند، علامت (!!) را نهاده‌ایم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۵۶

عدّه‌ای از مردم، سخن او را به پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله رساندند.

پیامبر در حالی که خشم در چهره‌اش دیده می‌شد؛ آمد، ایستاد و فرمود:

«ما بال أقوام تبلغني عن أقوام »...

«این‌ها چه سخن‌هایی است که از برخی شنیده می‌شود»؟! «۱» این روایت به این صراحت در الکامل ابن عَدی از ابوسُفیان نقل شده است.

در برخی از کتاب‌های دیگر، همین روایت با همین سند، ذکر شده است، ولی به جای ابوسُفیان آمده است: مردی گفت. برای نمونه به مجمع الزوائد «۲»

بنگرید.

در روایت دیگری آمده است:

عبدالمطَّلِب بن ربیعه بن حارث بن عبدالمطّلِب می‌گوید که گروهی از انصار نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله آمدند و گفتند: ما سخن‌های زشتی از مردم قبیله شما می‌شنویم، حتّی یکی از آن‌ها می‌گوید: محمّد مانند درخت خرمایی است که در زباله‌دانی روییده است «۳» (!!).

(۱) الکامل فی الضعفاء: ۳/ ۲۸.

(۲) مجمع الزوائد: ۸/ ۲۱۵.

(۳) همان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۵۷

البتّه این روایت نیز در برخی از منابع تحریف شده است.

این همه کینه‌توزی برای چیست ...؟ ص: ۵۷

به راستی آیا در این همه کینه‌توزی، سببی به جز ارتباط مخصوص بین پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله و امیر مؤمنان علی علیه السلام وجود دارد؟ پس، اینان از علی علیه السلام انتقام می‌گیرند؛ تا از این طریق، از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله انتقام گرفته باشند.

البتّه بر این ارتباطِ مخصوص، نقش امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگ‌ها و کشتن قهرمانان قریش را نیز باید افزود.

عثمان در سخنی به امیر مؤمنان علی علیه السلام به همین مطلب تصریح کرده است. آبی در کتاب نثر الدرر «۱»

از قول ابن عبّاس می‌گوید:

بین علی علیه السلام و عثمان گفت و گو شد، عثمان گفت:

«ما أصنع إن کانت قریش لا تحبّکم، وقد قتلتم منهم یوم بدر سبعین کأنّ وجوههم شنوف الذهب»

«چه کنم که قریش تو را دوست نمی‌دارد! تو در جنگ بدر، هفتاد

(۱) این کتاب چاپ شده و در دسترس می‌باشد. برای آگاهی بیشتر به شرح نهج البلاغه: ۹/ ۲۳ مراجعه شود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۵۸

تن از آن‌ها را- که هر یک چون گوهری از طلا بودند (!!)- کشته‌ای».

آنان، نتوانستند این کینه‌ها و دشمنی‌ها را نسبت به رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله بروز دهند، از این رو، پس از ایشان، از اهل بیت آن حضرت علیهم السلام انتقام گرفتند؛ آن سان که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله از آن خبر داده بود.

آری، وقایع همچنان یکی پس از دیگری بروز می‌کردند؛ آنان از حضرت زهرا علیها السلام و امیر مؤمنان علی علیهما السلام انتقام گرفتند، از امام حسن و امام حسین علیهما السلام انتقام گرفتند ... و این کینه‌توزی آنان، همچنان تا به امروز ادامه دارد.

برخی کینه‌توزی‌ها نسبت به علی و زهرا علیهما السلام ... ص: ۵۸

شکی وجود ندارد که با کنترل شدیدی که نسبت به نشر روایات و احادیث معصومین علیهم السلام بود و با وجود دخل و تصرّف‌هایی که از سوی محدّثان و راویان اهل سنّت، در احادیث اعمال می‌گردید و نیز با توجّه به منعِ خلفا از نقل احادیث مهم و نیز سوزاندن، پاره کردن و از بین بردن کتاب‌هایی که چنین احادیثی در آن‌ها درج شده بود، لذا نمی‌توان انتظار داشت که وقایع مربوط به مظلومیّت حضرت زهرا علیها السلام با تمام جزئیّات آن، به صورت صحیح نقل شده و به دست ما رسیده باشد،

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۵۹

بلکه ما فقط می‌توانیم به اندکی از آن اندک، که تنها برخی از محدّثان و مورّخان- با تمام آن مشکلات و موانع و از پس آن همه پرده‌پوشی‌ها و درگیری‌ها- روایت کرده‌اند، دست یابیم.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به اهل بیتش خبر داده بود که این امّت، بعد از من به شما خیانت خواهند کرد و اینان، کینه‌های خود را بروز داده و انتقام خواهند گرفت.

یعنی با آزار دادن پاره تن پیامبر علیها السلام از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله انتقام خواهند گرفت؛ چرا که او پاره تن و تکه‌ای از وجود پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله است و به همین دلیل، انتقام از حضرت زهرا علیها السلام، همان انتقام از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله است. این پاره تن در میان این امّت باقی مانده بود تا آن که این امّت، امتحان شوند و آن‌ها، آن‌چه در دل نهفته دارند، آشکار سازند.

آری، زودتر از زود این امتحان واقع شد و پس از مدّت زمانی کوتاه، این پاره تن رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به سوی او بازگشت و به او ملحق شد.

ما هرگز انتظار نداریم که به تمام این مسائل، آن هم به صورت تفصیلی، دسترسی پیدا کنیم؛ بلکه اگر پنجاه درصد آن را نیز بیابیم، می‌توانیم پنجاه درصد دیگر را استنباط کنیم و بفهمیم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۶۰

اکنون آشنا شدیم که چگونه روایات را تحریف می‌کردند، تا جایی که نقل حاکی از سخن تند و ناگوار ابوسُفیان در مورد پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله را تحریف کردند و نام ابوسفیان را از آن میان برداشتند و به جای آن، عبارت «مردی گفت» را نهادند!

بنا بر این، شما چگونه انتظار دارید که راویان، همه رخدادهایی را که پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله واقع شده است را برای ما بازگو کنند؟ چگونه توقّع دارید که راویان اخبار، بتوانند همه آن حوادث تلخ و ناگوار را بازگو نمایند؟

امّا از سوی دیگر، خداوند لطف خود را از بندگانش دریغ نفرموده و با وجود آن همه دیوارهای بلند و جلوگیری‌های شدید و تهدیدهای فراوانی که در نقل روایات رخ نموده است، باز هم در این باره، گوشه‌هایی از اخبار و احادیث به دست ما رسیده است تا راه حقّ و باطل از یکدیگر تمیز داده شود.

گفتنی است که ما در این نوشتار فقط از مصادر مهمّ اهل سنّت نقل قول می‌کنیم و به هیچ عنوان به آن‌چه در کتاب‌های شیعه آمده است، استناد نمی‌نماییم. تلاش ما در این است که تا حدّ امکان، از کهن‌ترین منابع استفاده کنیم و از تألیفاتی که در قرن‌های اخیر سامان یافته‌اند، مطلبی را نقل ننماییم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۶۳

بخش چهارم تحریف و سانسور حقایق ... ص: ۶۳

تحریف و سانسور حقایق ... ص: ۶۳

به راستی از کینه‌ها، جنایت‌ها و خیانت‌های رخ داده، در کتاب‌ها- جز اندکی- اثری دیده نمی‌شود؛ علّت آن هم واضح است، چرا که خلفا، سالیان درازی تدوین حدیث را منع کردند و آن‌گاه که دوران تدوین آغاز شد، این عمل، به دست حاکمان و با نظارت و کنترل آن‌ها صورت پذیرفت.

در چنین شرایطی، هر کسی در این زمینه، روایتی از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله در اختیار داشت، آن را نقل نکرد و اگر هم کسی چیزی نقل کرد، نوشته نشد. همچنین از نشر آن و از این که به دیگران منتقل شود نیز جلوگیری شد؛ تا جایی که اگر نزد کسی کتابی بود که در آن، خبر و اثری از این قبیل مسائل وجود داشت، آن کتاب را از او گرفتند و نابود ساختند، یا خودِ او، آن کتاب را مخفی کرد و برای احدی آشکار ننمود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۶۴

مواردی از این قبیل را به عنوان نمونه بیان می‌نماییم:

ابن عَدی در بخش پایانی کتاب الکامل فی الضعفاء در شرح حال «عبدالرزاق بن هَمّام صَنعانی» - که استاد بُخاری بود- می‌نویسد: صَنعانی احادیث گوناگون بسیاری داشت و دانشمندان مورد اعتماد مسلمانان و پیشوایان آن‌ها، به نزد او رحل سفر بسته و احادیث او را تدوین کردند؛ ولی از ترس، حدیثی از او نقل نکردند. البتّه او را به تشیّع نیز نسبت داده‌اند. او احادیثی را در فضایل نقل کرده است که هیچ یک از راویان ثقات، موافق نقل آن‌ها نبودند و همین امر، مهمترین دلیل بر کنار گذاشتن احادیث اوست.

البتّه وی در مثالب و عیب‌های دیگران نیز احادیثی نقل کرده بود که من در این‌جا آن‌ها را نمی‌آورم؛ ولی در مورد صدق او امیدوارم که مشکل نداشته باشد. تنها کاری که از او سر زده این است که احادیثی در فضایل اهل بیت علیهم السلام و معایب دیگران، نقل کرده است «۱».

ابن عَدی در شرح حال حافظ بزرگ، عبدالرحمان بن یوسف بن خَراش می‌نویسد:

از عبدان شنیدم که می‌گفت: ابن خَراش دو جلد کتاب- که در

---

(۱) الکامل فی الضعفاء: ۶/ ۵۴۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۶۵

معایب و مثالب شیخین نوشته بود- به بندار تحویل داد و با دو هزار درهم اجازه نقل آن‌ها را داد.

پس این کتاب دو جلدی کجاست؟

ابن عَدی در ادامه گوید: به نظر من ابن خَراش از روی عمد دروغ نمی‌گوید «۱».

بنا بر این، وی دروغگو نیست.

حال اگر به کتاب سیر أعلام ذهبی یا تذکرة الحفّاظ او مراجعه کنید، این مطلب را ملاحظه خواهید کرد که ذهبی، چگونه به ابن خَراش حمله می‌کند و به او دشنام می‌دهد و به سان سبّ کفرورزان، او را سبّ می‌کند «۲».

کسی نپندارد که ابن خَراش شیعه بوده، چرا که او از بزرگان دانشمندان اهل سنّت و از پیشوایان جرح و تعدیل است. آن‌ها در پذیرش و عدم پذیرش قول راوی، به رأی و نظر او اعتماد می‌کنند.

به نمونه‌هایی در این زمینه توجّه کنید:

۱- ابن خَراش در شرح حال عبداللَّه بن شقیق- که ابن حَجَر

---

(۱) الکامل فی الضعفاء: ۵/ ۵۱۹.

(۲) سیر أعلام النبلاء: ۱۳/ ۵۰۹، تذکرة الحفّاظ: ۲/ ۶۸۴، میزان الإعتدال: ۲/ ۶۰۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۶۶

عَسقلانی در تهذیب التهذیب آورده است- می‌گوید: عبداللَّه بن شقیق فرد مورد اعتمادی بود، او عثمانی بود و نسبت به علی علیه السلام کینه می‌ورزید «۱».

از این رو، ابن خَراش شیعه نبود، چرا که او این راوی را توثیق می‌نماید و به صراحت می‌گوید که او عثمانی بوده و نسبت به علی علیه السلام کینه‌توزی داشته است.

آری او شیعه نبود، بلکه از بزرگان اهل سنّت و از حافظان بزرگ بود، در عین حال، دو جلد کتاب نیز در مثالب ابوبکر و عمر

نگاشته بود.

احمد بن حنبل در کتاب العلل می‌گوید: ابو عَوانه «۲» کتابی در معایب و بلایای اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله نوشته بود.

سلّام بن ابی مطیع «۳» نزد او آمد و گفت: ای ابی عَوانه! آن کتاب را به من بده.

ابو عَوانه کتاب را به او داد و سلّام آن را گرفت و سوزاند «۴».

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۵/ ۲۲۳.

(۲) ابو عَوانه، یکی از بزرگان حُفّاظ و محدّثان اهل سنّت است، وی کتابی به نام صحیح‌ابی عَوانه تألیف کرده است.

(۳) که ذهبی او را چنین توصیف می‌کند: پیشوای رهبران و از رجال صحیحین است. سیر أعلام النبلاء: ۷/ ۴۲۸.

(۴) کتاب العلل والرجال: ۱/ ۶۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۶۷

۲- احمد بن حنبل در همان کتاب نقل می‌کند که عبدالرحمان بن مهدی «۱» گوید: از این که نگاهی به کتاب ابی عَوانه کرده‌ام، از خدا آمرزش می‌طلبم «۲».

جالب است! یکی از این که به آن کتاب نگریسته، از خدا آمرزش می‌طلبد و دیگری، کتاب را از او می‌گیرد و بدون اجازه و رضایت او، آن را به آتش می‌کشد.

۳- در میزان الإعتدال در شرح حال ابراهیم بن حکم بن زهیر کوفی آمده است:

ابو حاتِم گوید: او روایاتی در معایب معاویه نقل کرده است که ما آن‌ها را پاره کردیم «۳».

۴- در شرح حال حسین بن حسن اشقر ذکر کرده‌اند:

احمد بن حنبل از او حدیث نقل می‌کرد و می‌گفت: به نظر من او دروغگو نبود «۴».

---

(۱)

ذهبی در توصیف او می‌گوید: او پیشوای نقد پرداز نیکو و سرور حافظان بود.

سیر أعلام النبلاء: ۹/ ۱۹۲.

(۲) کتاب العلل والرجال: ۳/ ۹۲.

(۳) میزان الإعتدال: ۱/ ۲۷.

(۴) دقّت کنید! احمد بن حنبل از او حدیث نقل می‌کند و می‌گوید: به نظر من او دروغگو نبود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۶۸

به احمد گفتند: «اشقر» احادیثی علیه ابوبکر و عمر روایت می‌کند و بابی در ذکر معایب آن‌ها نگاشته است.

احمد بن حنبل چون چنین شنید، گفت: پس شایستگی آن را ندارد که از او حدیث نقل شود «۱».

به راستی آن دو جزء از کتاب، یا آن بابی که مشتمل بر معایب ابوبکر و عمر بود، کجاست؟

چرا چیزی از آن برای ما روایت نشده و به دست ما نرسیده است؟

چرا به محض این که احمد بن حنبل می‌فهمد که «اشقر» درباره شیخین چنان احادیثی را روایت می‌کند و آن‌ها را در کتاب خود می‌آورَد، نظر خود را درباره او تغییر می‌دهد و به ناگاه، در نگاه او «اشقر»، دروغگو و غیر قابل اعتماد می‌شود و شایستگی نقل و روایت حدیث را از دست می‌دهد؟

از طرفی، علمای اهل سنّت در شرح حال بسیاری از بزرگان حدیث- که جزو راویان صحاح ششگانه هستند-، گفته‌اند: آن‌ها به ابوبکر و عمر دشنام می‌داده‌اند.

برای نمونه، شرح حال اسماعیل بن عبدالرحمان السُدّی «۲»،

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۲/ ۲۹۱.

(۲) همان: ۱/ ۲۷۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۶۹

تلید بن سلیمان «۱»، جعفر بن سلیمان الضبعی «۲» و دیگران را ملاحظه نمایید.

به راستی چرا به شیخین دشنام می‌دادند؟

آیا روایتی- بلکه روایت‌هایی- به آن‌ها رسیده بود که آنان را وادار به دشنام گویی می‌کرد و آن‌ها با دیدن آن روایات، به خود اجازه می‌دادند که به عمر و ابوبکر لعن و فحش نثار کنند؟

آن روایات اکنون کجاست؟

همچنین، در شرح حال رجال، بزرگان و حافظانشان، دشنام گویی به عثمان و معاویه فراوان دیده می‌شود؛ به اندازه‌ای که شاید غیر قابل شمارش باشد.

خاطرنشان می‌گردد که در نیمه دوم قرن سوم، لعن و طعن بر شیخین بسیار گزارش شده است. زائدهٔ بن قدامه- که در نیمه دوم قرن سوم می‌زیسته است- می‌گوید:

چه زمانه‌ای شده است؟! مردم، ابوبکر و عمر را دشنام می‌دهند «۳».

---

(۱) تهذیب الکمال ۴/ ۲۶۴.

(۲) تهذیب التهذیب ۲/ ۸۲ ۸۳

(۳) همان ۳ ۲۶۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۷۰

این امر همچنان گسترش می‌یافت، تا در قرن ششم، یکی از محدّثان بزرگ اهل سنّت به نام عبدالمغیث بن زهیر بن حرب حنبلی بغدادی، کتابی در فضیلت یزید بن معاویه و جلوگیری از لعنِ بر او، نگاشت و چون از او علّت تألیف چنین کتابی را پرسیدند، پاسخ گفت:

هدف من این بود که زبان‌ها را از لعن خلفا باز دارم «۱».

در اواخر قرن هشتم هجری، به تفتازانی می‌رسیم؛ او در شرح المقاصد چنین می‌گوید:

«فإن قیل: فمن علماء المذهب من لم یجوّز اللعن علی یزید مع علمهم بأنّه یستحق ما یربو علی ذلک ویزید؟

قلنا: تحامیاً عن أن یرتقی إلی الأعلی فالأعلی» «۲» «اگر گفته شود که چرا برخی از علمای مذهب، با این که می‌دانند یزید مستحقّ لعن است، لعن او را جایز نمی‌شمارند؟

در پاسخ می‌گوییم: به خاطر این که از لعن افراد بالاتر از یزید، جلوگیری کرده باشند».

در عصر ما نیز نویسندگانی در مناقب یزید، حَجّاج و هند

---

(۱) سیر أعلام النبلاء: ۲۱/ ۱۶۱.

(۲) شرح المقاصد: ۵/ ۳۱۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۷۱

کتاب‌هایی تألیف می کنند. به نظر من تمام این نویسندگان می‌دانند که فضایل و مناقبی را که به این قبیل افراد نسبت داده‌اند، سراسر دروغ است و آن افراد، سزاوار لعن هستند؛ تنها هدف اصلی، مشغول کردن نویسندگان، پژوهشگران، اندیشمندان و افراد دیگر به این موضوعات است؛ شاید که لعن و نفرین به افراد بالاتر از آن‌ها و خلفای نخستین سرایت نکند.

و از همین جا می‌فهمیم: هدف کسانی که با شعائر حسینی و مراسم عزاداری و نقل وقایع عاشورا مخالفت می کنند، این است که یزید لعن نشود و لعن، از او به خلفای نخستین، سرایت نکند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۷۵

بخش پنجم مصادره فدک و پیامدهای آن ... ص: ۷۵

مصادره فدک و تکذیب حضرت زهرا ... ص: ۷۵

علیها السلام

یکی از رخدادهای مهمّی که پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله در رابطه با خاندان آن حضرت علیهم السلام رخ داد، مصادره فدك بود که ملك شخصی حضرت زهرا علیها السلام محسوب می‌شد. از مهم‌ترین پیامدهای این رفتار، تکذیب دختر پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله بود.

به اعتقاد ما، تکذیب حضرت زهرا علیها السلام و نپذیرفتن سخن او، خود به تنهایی، یکی از بزرگترین مصیبت‌ها است «۱».

---

(۱) به راستی که مصیبت بزرگی است. در حالات یکی از فقهای بزرگ شیعه نقل شده است که در ایّام عزاداری امام حسین علیه السلام، یکی از سخنرانان در محضر وی، به هنگام ذکر مصیبت این جمله را گفت: «حضرت زینب علیها السلام وارد مجلس ابن زیاد شد».

او می‌خواست این صحنه را توضیح دهد که آن فقیه به سخنران اشاره کرد که اندکی صبر کند و بقیّه ماجرا را نخواند؛ سپس فرمود: ما بایستی حقّ این جمله را که «حضرت زینب علیها السلام وارد مجلس ابن زیاد شد» به شایستگی ادا کنیم.

به راستی مصیبتی ناگوار و بس بزرگ است!!

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۷۶

ماجرای فدك تنها مسئله مِلك و زمین نیست، بلکه مسئله ظلم به حضرت زهرا علیها السلام، تضییع حق و عدم احترام به او، بلکه فراتر از آن، مسئله اذیّت، تکذیب و به خشم آوردن اوست. اکنون خلاصه ماجرا را- آن سان که در کتاب‌های مهم و معتبر آمده است- از چند محور بازگو می‌نماییم.

فدک ملک حضرت زهرا علیها السلام بود ... ص: ۷۶

فدك در زمان رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله مِلك حضرت زهرا علیها السلام بود و آن حضرت صلّی اللَّه علیه وآله در دوران حیات خود، فدك را به فاطمه علیها السلام بخشیده بود و این مطلب، در کتاب‌های شیعه و سنّی دیده می‌شود. روایات این بخش را

از کتاب‌های اهل سنّت نقل می‌نماییم:

بزّار، ابو یَعلی، ابن ابی حاتِم و ابن مُردَوَیْه این گونه نقل می‌کنند که ابو سعید خُدری گوید:

هنگامی که آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» «۱» نازل شد، رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله، فاطمه علیها السلام را فرا خواند و فدک را به وی بخشید.

---

(۱)

سوره اسراء: آیه ۲۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۷۷

این حدیث از ابن عبّاس نیز روایت شده است، می‌توانید آن را به روایت از این بزرگان و محدّثان در کتاب الدر المنثور ببینید «۱».

همچنین حاکم، طَبَرانی، ابن النجار، هیثمی، ذهبی، سیوطی، متّقی هندی و دیگران نیز از راویان این حدیث محسوب می‌شوند.

ابن ابی حاتِم این حدیث را در تفسیرش روایت می‌کند، تفسیری که ابن تیمیّه در کتاب منهاج السنّه آن را خالی از هر حدیث جعلی می‌داند «۲».

بسیاری از علما و بزرگان اهل سنّت اقرار دارند که فدک در زمان حیات رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله، مِلک فاطمه علیها السلام بوده و به عنوان عطیّه‌ای از سوی رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به فاطمه زهرا علیها السلام شناخته می‌شده است.

سعدالدین تفتازانی و ابن حَجَر مکّی از آن جمله‌اند.

ابن حَجَر مکّی در الصواعق می‌نویسد:

«إنّ أبابکر انتزع من فاطمهٔ فدکاً» «۳» «ابوبکر فدک را از فاطمه گرفت».

---

(۱)

الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: ۴/ ۱۷۷.

(۲) منهاج السنّه: ۷/ ۱۳.

(۳) الصواعق المحرقه: ۳۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۷۸

از این رو، فدک در دست حضرت زهرا علیها السلام بود و ابوبکر آن را گرفت.

چرا؟ و به چه دلیل؟

فرض می‌کنیم که ابوبکر نمی‌دانست که فدک، مِلک زهرا علیها السلام بوده است و رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله آن را به ایشان بخشیده و وی را مالک فدک قرار داده است، آیا پیش از گرفتن فدک از فاطمه زهرا علیها السلام نبایستی در این باره از وی سؤال کند؟

چرا شهادت شهود پذیرفته نشد ...؟ ص: ۷۸

اگر ابوبکر نمی‌دانست که فاطمه علیها السلام مالک فدک است، آیا نمی‌بایست شهادت شهود را می‌پذیرفت؟

هر چند به اتّفاق همه، در این شرایط، خواستن شاهد خلاف قاعده عرفی، فقهی و حقوقی «ید» است؛ امّا با فرض این که او بتواند شاهد بخواهد، تاریخ گواه است که امیر مؤمنان علی علیه السلام بر مالکیّت فاطمه علیها السلام شهادت داده است؛ پس چرا نباید

شهادت او پذیرفته شود؟

در کتب اهل سنّت برای دفاع از ابوبکر در این مسئله گفته‌اند:

«لعلّه کان من اجتهاده عدم قبول الشاهد الواحد، وإن کان یعلم بصدق

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۷۹

هذا الشاهد»

«شاید از اجتهاد ابوبکر این بوده است که شهادت یک شاهدِ تنها را نپذیرد، گرچه علم به راستگویی این شاهد داشته باشد» «۱».

امّا می‌بینیم که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله در ماجرای «خزیمه ذو الشهادتَین»، شهادت یک شاهدِ تنها را پذیرفته است و این مطلب در کتاب‌های شیعه و سنّی آمده است «۲».

افزون بر این، در روایتی آمده است که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله در قضیّه‌ای که تنها شاهد آن، عبداللَّه بن عمر بوده است، شهادت او را پذیرفته است. این روایت در صحیح بُخاری نقل شده است «۳».

ابن اثیر در جامع الأُصول می‌گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به گواهی شاهدِ تنها- که عبداللَّه بن عمر بود-، قضاوت کرده است «۴».

آیا در نظر ابوبکر، علی علیه السلام از عبداللَّه بن عمر کمتر است؟

---

(۱) شرح المواقف: ۸/ ۳۵۶.

(۲) الکافی: ۷/ ۴۰۱ باب النوادر، من لا یحضره الفقیه: ۳/ ۱۰۸، المجموع: ۲۰/ ۲۲۳، المبسوط: ۱۶/ ۱۱۴.

(۳) صحیح بُخاری: ۳/ ۱۴۳.

(۴) جامع الأُصول: ۱۰/ ۵۵۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۸۰

داوری با سوگند ... ص: ۸۰

فرض می‌کنیم که ابوبکر می‌تواند در ملکیّت حضرت زهرا علیها السلام تردید کند و فرض می‌کنیم که به گواهی علی علیه السلام نیز شک کند؛ چرا از فاطمه علیها السلام نمی‌خواهد که سوگند یاد کند تا سوگند او در کنار شهادت علی علیه السلام قرار گیرد و مطلب تمام شود؟

این در حالی است که ما می‌دانیم رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله بارها به شاهد و سوگند قضاوت کرده است. چنانکه در صحیح ابو داوود «۱» و صحیح مُسلم «۲» روایت شده است؛ بلکه قضاوت به شاهد و سوگند را جبرئیل برای پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله آورده است و این نوع قضاوت، در کتابُ الخلافه کنز العمّال موجود است.

صاحب المواقف و شارح آن، در توجیه رفتار ابوبکر می‌گویند:

«لعلّه لم یر الحکم بشاهد و یمین» «۳» «شاید ابوبکر حکم شاهد و قَسَم را قبول نداشت».

در پاسخ می‌گوییم: اگر چنین باشد، پس باید خود ابوبکر سوگند یاد می‌کرد؛ پس چرا سوگند یاد نکرد؟ و حال آن که فاطمه علیها السلام

---

(۱) صحیح ابی داوود: ۳/ ۴۱۹.

(۲) صحیح مُسلم: ۵/ ۱۲۸.

(۳) شرح المواقف: ۸/ ۳۵۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۸۱

همچنان مِلک خود را مطالبه می‌نمود.

همه این مواردی که مطرح شد، بدون در نظر گرفتن عصمت حضرت زهرا و حضرت علی علیهما السلام است و بررسی مسئله، به عنوان یک موضوع حقوقی بیان شد، پس باید تمام موازین حقوقی، که در کتاب‌های قضایی ذکر شده‌اند، بر آن منطبق باشد.

همچنین در این ماجرا، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و نیز امّ ایمن- که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به بهشتی بودن او گواهی داده بود «۱» - نیز شهادت داده‌اند، امّا شهادت آن‌ها نیز پذیرفته نشد.

دو قضیّه مشابه و حکم متفاوت ... ص: ۸۱

اکنون این قضیّه را در شکل دیگری بحث می‌نماییم و می گوییم:

اگر به فرض مُحال، بپذیریم که فاطمه و اهل بیت علیهم السلام معصوم نیستند و فاطمه علیها السلام نیز پاره تن رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله نیست و فدک هم در زمان حیات رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله در دست او نبوده است، در این مطلب که ایشان یکی از بزرگان صحابه بوده است، شکّی نیست.

بی‌تردید آن حضرت علیها السلام مانند یکی از صحابه است، ولی

---

(۱) ر. ک: شرح حال او در طبقاتِ ابن سعد، و الإصابه ابن حَجَر: ۴/ ۴۳۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۸۲

می‌بینیم که در قضیّه‌ای کاملًا مشابه که درباره یکی دیگر از صحابه رخ داده است، ابوبکر سخن آن صحابی را می‌پذیرد و او را تصدیق می کند و به سخنش ترتیب اثر می‌دهد؛ در حالی که به سخن حضرت زهرا علیها السلام وقعی نمی‌نهد؟!

بُخاری و مُسلم از جابر بن عبداللَّه انصاری روایت کرده‌اند که هنگامی که اموال بحرین را نزد ابوبکر آوردند، جابر نزد او بود و به او گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به من فرموده بود: هر گاه اموال بحرین بیاید، مقداری از آن را به تو می‌بخشم.

ابوبکر به جابر گفت: برو هر اندازه که پیامبر به تو وعده داده بود، بردار «۱».

آری، رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله در قید حیات نیست، جابر ادّعا می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به او وعده داده است که: «اگر اموال بحرین بیاید، فلان مقدار به تو می‌دهم». حال که اموال بحرین رسیده است، ابوبکر جانشین رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله شده است؛ و فقط با شنیدن ادّعای جابر، سخن او را تصدیق می کند، به گفته او ترتیب اثر می‌دهد و مقداری را که ادّعا می کند، به او می‌پردازد.

---

(۱) صحیح بُخاری: ۳/ ۵۸، صحیح مُسلم: ۷/ ۷۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۸۳

توجیه واقعه ... ص: ۸۳

در این ماجرا- که در صحیح بُخاری و مُسلم آمده است- دقّت کنید و ببینید که شارحان صحیح بُخاری، چگونه کار ابوبکر را در

پـذیرش ادّعـای آن صـحابی دربـاره وعـده رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه وآله به او- آن هم بـدون مطالبه هیـچ شاهـد و سوگنـدی در ادّعایش- توجیه می کنند:

الف- کرمانی در کتاب الکواکب الدراری فی شرح صحیح البُخاری که یکی از مشهورترین شرح‌های بُخاری است، می گوید:

«وأمّا تصدیق أبی بکر جابراً فی دعواه، فلقوله صلّی اللَّه علیه وسلم: من کذب عَلَیّ متعمداً فلیتبوّأ مقعده من النار»، فهو وعید، ولا یُظنّ بأنّ مثله- مثل جابر- یقدم علی هذا» «۱» «تصدیق جابر در این ادّعایش از سوی ابوبکر، به دلیل سخن پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله بوده است که فرمود: «هر کس از روی عمـد بر من دروغ ببنـدد، آتش را جایگـاه خویش سـاخته است» و این یک وعـده عـذاب است و گمان نمی‌رود که کسی چون جابر، اقدام به چنین کاری کند».

شما که گمان نمی‌کنید جابر اقدام به چنین کاری کند و به

---

(۱) الکواکب الدراری فی شرح البُخاری: ۱۰/ ۱۲۵.

رسول خدا صـلّی اللَّه علیه وآله دروغ ببندد، بلکه بر عکس گمان می‌کنید که او در ادّعایش صادق باشد، چرا درباره حضـرت زهرا علیها السلام- فقط به عنوان یک صحابی همانند دیگر صحابه- چنین گمانی را ندارید؟

ب- ابن حَجَر عسقلانی در فتح الباری می گوید:

«وفی هـذا الحدیث دلیل علی قبول خبر الواحد العدل من الصـحابهٔ، ولو جرّ ذلک نفعاً لنفسه» «۱» «این حـدیث دلیلی است بر این که سخن صحابی عادل به صورت انفرادی باید مورد قبول باشد، گرچه این سخن سودی برای او در پی داشته باشد».

پس، این توجیه، بر قبول سـخن او دلالت می‌کند؛ چرا که ابوبکر از جابر شاهدی بر صـحّت ادّعایش نخواسته است؛ امّا این برخورد کجا و برخورد او با زهرا علیها السـلام که می‌گفت: «رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله فدک را به او بخشیده است و فدک را مِلک او قرار داده است»، کجا؟!

ج- عینی در کتاب عمدهٔ القاری فی شرح صحیح البُخاری می گوید:

«إنّما لم یلتمس شاهداً منه- أی‌من جابر- لأنّه عدل، بالکتاب والسنّه، أمّا الکتاب فقوله تعالی: «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍٔ أُخْرِجَتْ

---

(۱) فتح الباری فی شرح البُخاری: ۴/ ۳۷۵.

لِلنَّاسِ» «۱» وقوله تعالی: «وَکَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّهًٔ وَسَطاً» «۲» فمثل جابر إنْ لم یکن من خیر أُمّهٔ فمن یکون؟ وأمّا السنّه، فلقوله صلّی اللَّه علیه وسلم: «من کذب عَلَیّ متعمداً ...» ولا یظنّ بمسلم فضلًا عن صحابی أنْ یکذب علی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وسلم متعمّداً» «۳» «چون جابر به دلیل قرآن و سنّت «عادل» است، پس ابوبکر هم از او شاهد نخواسته است، دلایل قرآنی نیز بر این، حکم می کند؛ آن‌جا که می‌فرماید: «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍٔ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» و یا در آیه دیگر که می‌فرماید: «وَکَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّهًٔ وَسَطاً».

بنا بر این، اگر کسی چون جابر از «خَیْرَ أُمّهٍٔ» نباشد، پس چه کسی چنین است؟ و دلیل از سنّت هم روایتی است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله فرموده است: «هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، جایگاه خود را آتش قرار داده است».

بنا بر این، گمان نمی‌رود مسلمانی از روی عمد به رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله دروغ ببندد، تا چه رسد به یک صحابی».

---

(۱)

سوره آل عمران: آیه ۱۱۰.

(۲) سوره بقره: آیه ۱۴۳.

(۳) عمدهٔ القاری فی شرح البُخاری: ۱۲/ ۱۲۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۸۶

چگونه ابوبکر، جابر را در ادّعایش تصدیق می‌کند، ولی حضرت زهرا علیها السلام را در ادّعایش تصدیق نمی‌کند؟

آیا حضرت زهرا علیها السلام کمتر از جابر است؟

آیا او از مصادیق «خَیْرَ أُمَّهٍ» به شمار نمی‌رود؟

آیا گمان می‌رود که ایشان به رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله دروغ ببندد؟ در حالی که شما نسبت به هیچ مسلمانی- تا چه رسد به یک صحابی- چنین گمانی ندارید.

فرق بین ادّعای جابر و ادّعای فاطمه علیها السلام- با صرف نظر از همه مقاماتش و تنها بر این اساس که وی نیز یکی از صحابه است- چیست؟

چرا ادّعای جابر پذیرفته می‌شود؟

چگونه خبر واحد، آن‌جا حجّت می‌شود؟

چرا ادّعای فاطمه علیها السلام با وجود قاعده «ید» و شاهدهای متعدّد پذیرفته نمی‌شود، امّا ادّعای جابر بدون هیچ شاهد و قَسَمی پذیرفته می‌شود؟!

بنا بر این، در ورای این قضیّه، موضوع دیگری وجود دارد...

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۸۷

مطالبه فدک به عنوان ارث ... ص: ۸۷

فاطمه علیها السلام ناامید به خانه برمی‌گردد؛ ... آن‌گاه روزی دیگر می‌آید تا فدک و دیگر اموال بازمانده از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله را به عنوان ارثِ پدرش مطالبه نماید.

فدک از سرزمین‌هایی بود که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله برای تصرّف آن‌ها، لشکرکشی نکرده بود؛ و چنین سرزمین‌هایی به اتّفاق همه علما از آنِ شخص رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله است و دیگر مسلمانان، هیچ گونه سهمی در آن ندارند. از سوی دیگر، هر مال و حقّی که از مسلمانی پس از مرگ او بماند، از آنِ ورثه اوست و- به اتّفاق نظر- حضرت زهرا علیها السلام نزدیک‌ترین وارث پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله است؛ لذا آن حضرت علیها السلام وقتی با تکذیب ادّعای مالکیّت فدک مواجه می‌شود، آن را به عنوان میراث مطالبه می‌فرماید.

آن‌چه بیان شد، چهار مقدّمه بود که به طور مرتّب و پی در پی آورده شد.

قضیّه ذیل را بُخاری و مُسلم از عایشه روایت کرده‌اند. ما روایت بُخاری را نقل می‌کنیم:

عایشه گوید:

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۸۸

«إنّ فاطمهٔ علیها السلام بنت النبی أرسلت إلی أبی بکر تسأله میراثها من رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله، ممّا أفاء اللَّه علیه بالمدینهٔ وفدک وما بقی عن خمس خیبر، فقال أبوبکر: إنّ رسول اللَّه قال: «لا نورّث ما ترکناه صدقهٔ»، إنّما یأکل آل محمّد فی هذا المال، وإنّی واللَّه لا أُغیّر شیئاً من صدقهٔ رسول اللَّه عن حالها التی کان علیها فی عهد رسول اللَّه، ولأعلمنّ فیها بما عمل به رسول اللَّه.

فأبى أبو بكر أن يدفع إلى فاطمة منها شيئاً، فوجدت فاطمة على أبي بكر فهجرته، فلم تكلّمه حتّى توفّيت، وعاشت بعد النبي ستّة أشهر، فلمّا توفّيت دفنها زوجها على ليلًا ولم يؤذن بها أبا بكر وصلّى عليها » «... ۱» «فاطمه، دختر رسول خدا برای ابوبکر پیغام فرستاد و اموال «فیء» موجود در مدینه، فدک و آن‌چه از خمس خیبر مانده بود را به عنوان میراث باقی مانده از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله، مطالبه کرد.

ابوبکر در پاسخ گفت که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله گفته است:

«ما ارث نمی‌نهیم، هر چه از ما بماند، صدقه است»؛ آل محمّد

---

(۱) صحیح بُخاری: ۵/ ۸۲، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، صحیح مُسلم: ۵/ ۱۵۳، کتاب الجهاد والسیر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۸۹

فقط می‌توانند از آن مال استفاده کنند؛ به خدا سوگند! چیزی از صدقه‌ای را که رسول خدا قرار داده و در زمان خود او بوده است، تغییر نمی‌دهم و درباره آن‌ها همان گونه رفتار خواهم کرد که رسول خدا رفتار می‌کرد.

ابوبکر از این که چیزی از آن اموال را به فاطمه علیها السلام بدهد، خودداری کرد.

فاطمه علیها السلام بر ابوبکر خشم گرفت و او را ترک کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت. او بعد از پیامبر، شش ماه زندگی کرد و هنگامی که فوت کرد، همسرش علی، شبانه بر او نماز خواند، او را دفن کرد و ابوبکر را خبر ننمود».

ماجرای مطالبه فدک به عنوان ارث، از سوی حضرت زهرا علیها السلام، از موضوعاتی است که در طول تاریخ و از زمان‌های قدیم محور نگارش کتاب‌های زیادی بوده است و خطبه حضرت زهرا علیها السلام در این باره، خطبه‌ای جاودانی است که بر پیشانی روزگار خواهد ماند.

در این جا نیز پرسش‌هایی مطرح است:

- چگونه گفته ابی سعید و ابن عبّاس، شهادت علی و حسنین علیهم السلام و سخن دیگران درباره این که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله فدک را به فاطمه علیها السلام بخشیده است، پذیرفته نمی‌شود، ولی سخن ابوبکر که

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۹۰

به تنهایی می‌گوید: «پیامبران ارث نمی‌نهند» پذیرفته می‌شود؟

- چرا سخن آن همه صحابی بزرگ، بر سخن یک تن ترجیح داده می‌شود؟

آرا و نظریّات علما را در این زمینه ملاحظه کنید، نظریّات آن‌ها متفاوت و کلماتشان به طور جدّ مضطرب است.

آن‌ها از توجیه این مطلب درمانده شده‌اند، مهم‌ترین چیزی که شاید بتوان گفت این است که می‌گویند: «ابوبکر تنها راوی این حدیث نیست، بلکه این حدیث از متواترات است و ابوبکر فقط آن را روایت کرده است».

نکاتی قابل تأمّل ... ص: ۹۰

این نظریه را در قالب چند نکته بررسی می‌کنیم:

نکته نخست

چرا تا آن زمان، کسی این سخن را از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله نشنیده بود؟

چرا کسی آن را نقل نکرده بود؟ و حتّی تا آن لحظه، کسی این روایت را از خود ابو بکر نیز نشنیده بود؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۹۱

نکته دوم

چرا تا آن روز، هیچ یک از اهل بیت پیامبر علیهم السلام این حدیث را نشنیده بودند؟ و حتّی وارثان پیامبر از وجود چنین سخنی خبر نداشتند؟ چرا همسران پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله عثمان را نزد ابوبکر فرستادند و سهم ارث خود را مطالبه کردند؟ چرا عثمان این سخن پیامبر را به آن‌ها گوشزد نکرد؟ چرا عثمان نزد ابوبکر رفت و خواسته همسران پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله را به او گفت؟ پس عثمان هم مانند اهل بیت علیهم السلام و همسران رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله از وجود این حدیث بی‌خبر بوده است.

فخر رازی در این مورد، نکته ظریفی در تفسیرش آورده است؛ او می گوید:

«إنّ المحتاج إلی معرفهٔ هذه المسألهٔ ما کان إلّافاطمهٔ وعلی والعبّاس، وهؤلاء کانوا من أکابر الزهّاد والعلماء وأهل الدین، وأمّا أبوبکر، فإنّه ما کان محتاجاً إلی معرفهٔ هذه المسأله، لأنّه ما کان ممّن یخطر بباله أنّه یورّث من الرسول، فکیف یلیق بالرسول أن یبلّغ هذه المسألهٔ إلی من لا حاجهٔ له إلیها، ولا یبلّغها إلی من له إلی معرفتها أشدّ الحاجهٔ؟» «۱»

---

(۱) التفسیر الکبیر: ۹/ ۲۱۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۹۲

«دانستن مسئله ارث پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله مورد نیاز کسی جز فاطمه، علی و عبّاس «۱» نبوده است و این‌ها خود از بزرگان علما، اهل دین و از زاهدان روزگار بوده‌اند، ولی ابوبکر نیازمند دانستن این مسئله نبوده و به ذهنش هم خطور نمی‌کرده است که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله ارث ببرد؛ پس چگونه زیبنده رسول خداست که این مسئله را به کسی که نیازمند آن نیست، بیاموزد و به کسانی که بیشترین نیاز را به دانستن آن دارند، نیاموزد؟».

نکته سوم

از همه این موارد که صرف نظر کنیم، ادّعای تواتر حدیث، چیزی جز یک ادّعای دروغ نیست؛ چرا که علمای اهل سنّت، خود تصریح دارند که ابوبکر، تنها ناقل این حدیث است و به همین دلیل، در بحث حجیّت خبر واحد، به عنوان نمونه و مثالی برای خبر واحد، همین خبر را مطرح می کنند «۲».

---

(۱)

تذکّر به این نکته ضروری است که بر اساس فقه جعفری عمو، در طبقه اول قرارنمی گیرد و با وجود اولاد، از برادرزاده‌اش ارث نمی‌برد.

(۲) اگر تردید دارید به منابع ذیل بنگرید: ابن حاجب در المختصر فی علم الأُصول: ۲/ ۵۹، فخر رازی در المحصول فی علم الأُصول: ۲/ ۸۵، غزالی در المستصفی فی علم الأُصول: ۲/ ۱۲۱، آمدی در الإحکام فی اصول الأحکام: ۲/ ۷۵ و ۳۴۸، بُخاری در کشف الأسرار فی شرح أُصول البزودی و دانشمندان دیگر عامه در کتاب‌های اصول فقه همین مطلب را بیان کرده‌اند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۹۳

افزون بر این، در احادیث دیگر نیز شواهدی بر انفراد ابوبکر در نقل این حدیث، وجود دارد «۱»؛ و حتّی متکلّمان نیز اقرار دارند که ابوبکر در نقل این حدیث، منفرد است «۲».

نکته چهارم

بی‌تردید، ابوبکر هم از راویان این حدیث نیست؛ حتّی به صورت منفرد؛ بلکه این سخن، حدیثی جعلی است که برخی برای دفاع از ابو بکر ساخته‌اند. ابوبکر در آن ماجرا هیچ جوابی نداشته که ارائه دهد و به این حدیث نیز استدلال نکرده است.

این نکته‌ای است که آن را حافظ عبدالرحمان بن یوسف ابن خَراش گفته است.

او می گوید: این حدیث، حدیث باطلی است که مالك بن اوس بن حدثان آن را جعل کرده است و همو، راوی این داستان است.

---

(۱) برای نمونه بنگرید به: کنز العمّال: ۱۲/ ۶۰۵ ح ۱۴۰۷۱.

(۲) بنگرید: شرح المواقف: ۸/ ۳۵۵ و شرح المقاصد: ۵/ ۲۷۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۹۴

ابن عَدی در شرح حال حافظ، ابن خَراش «۱» می‌نویسد:

«سمعت عبدان یقول: قلت لابن خَراش: حدیث ما ترکناه صدقه؟

قال: باطل، أتّهم مالك بن أوس بالکذب» «۲» «از عبدان شنیدم که می‌گفت: به ابن خَراش گفتم که درباره حدیث «ما ترکناه صدقه» چه می گویی؟ گفت: سخن باطلی است؛ به نظر من، مالك بن اوس آن را ساخته و او دروغگو است».

آری، به راستی می‌بینید که چگونه محکمات قرآن را با یک حدیث جعلی- که این حافظ بزرگ آن را باطل دانسته است- کنار می نهند؟

---

(۱) درگذشته سال ۲۸۳ ه ق. او در معایب شیخین، دو جلد کتاب نوشته است. به جهت همین دو جلد کتاب، وی را به شیعه بودن متّهم کرده‌اند؛ این در حالی است که همه کتاب‌های عامّه از قول و آرای ابن خَراش در علم حدیث و رجال، پر است. ملاحظه کنید و ببینید که چگونه ذهبی بر او حمله می کند و می گوید:

به خدا سوگند! این شیخی که پایش لغزیده، هموست که کوشش و تلاشش تباه شده است؛ چرا که او حافظ عصر خود بود و در تحصیل علم، سفرهای طولانی داشت، دارای اطّلاعات بسیار بود و احاطه در علم داشت؛ امّا بعد از این، از علمش بهره نبُرد (گویی آن‌گاه از علم و دانش خود بهره می‌برند که فقط به نفع خلفا سخن بگویند).

(۲) الکامل فی الضعفاء: ۵/ ۵۱۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۹۵

بنا بر آن چه گفته شد، روشن گردید که ماجرای غصب فدك و تکذیب حضرت زهرا و اهل بیت علیهم السلام، از قضایایی بوده است که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله از آن خبر داده بود.

به راستی، هنگامی که انسان آزاد، چنین قضایایی را می‌نگارد یا می‌خواند و یا بازگو می کند، دلش خون می‌شود؛ امّا اکنون بخشی از قضایایی را که تحقیق و بررسی کرده‌ایم، بازگو می‌نماییم؛ تا به بینش و بصیرت خود و خوانندگان، بیفزایم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۹۹

بخش ششم: آتش به خانه وحی ... ص: ۹۹

سوزاندن خانه حضرت زهرا علیها السلام ... ص: ۹۹

اشارهٔ

پیش‌تر بیان شد که این قوم، از بازگویی حوادث و نقل جزئیّات امور و درج تفصیل وقایع، جلوگیری کردند. آیا با وجود این شما توقّع دارید که بُخاری برایتان نقل کند: فلانی، فلانی و فلانی با دست خودشان خانه زهرا علیها السلام را آتش زدند؟

آیا انتظار مشاهده چنین جملاتی را در کتب عامّه دارید؟!

دیدید که بُخاری، مُسلم و دیگران، احادیثی را که یک دهم این مسائل نیز اهمیّت ندارد، چگونه تحریف می کنند؛ تا چه رسد به این وقایع؟!

سوزاندن خانه زهرا علیها السلام از مسائل قطعی در احادیث و کتاب‌های ما است، علما، راویان و نویسندگان ما، بر آن اتّفاق نظر دارند و کسی که آن را انکار کند، یا در آن تردید نماید، یا دیگران را به تردید

وادارد،- هر که باشد- از محدوده علمای ما، بلکه از جمع شیعیان، خارج است.

در کتب اهل سنّت این مسئله به شکل‌های مختلفی آمده است.

در این نوشتار قضایا، اخبار و روایات این مسئله به گونه‌ای مرتّب شده که هیچ نکته‌ای بر خوانندگان و حقیقت‌جویان مشتبه نگردد و نکات بحث، به هم نیامیزد؛ تا هشیارانه ملاحظه شود که در نقل این ماجرا و حوادث مربوط به آن، چه‌ها که نکرده‌اند!

و در همین مقداری هم که نقل کرده‌اند، چه دسیسه‌ها که به کار نبرده‌اند!؟ و آن‌چه را که نقل نکرده‌اند، یا از نقل آن جلوگیری شده است، و یا از روی عمد، نقل آن را ترک کرده‌اند؛ خود بحث دیگری است.

اینک مطالبی را که در این مورد نقل کرده‌اند؛ تحت چند عنوان بیان می کنیم.

۱- تهدید به سوزاندن

بعضی از اخبار و روایات می گوید: عمر بن خطّاب به سوزاندن تهدید کرد.

پس نخستین عنوان بحث، «تهدید» است. این مطلبی است که در کتاب المصنّف نوشته ابن ابی شِیبه- یکی از اساتید و مشایخ بُخاری

(درگذشته سال ۲۳۵ ه ق)- دیده می‌شود.

او ماجرا را به سند خود از زید بن اسلم و زید هم از پدرش اسلم، روایت می کند.

اسلم- که غلام عمر بوده است- می گوید:

«حین بویع لأبی بکر بعد رسول اللَّه، کان علی والزبیر یدخلان علی فاطمهٔ بنت رسول اللَّه، فیشاورونها ویرتجعون فی أمرهم.

فلمّا بلغ ذلک عمر بن الخطّاب، خرج حتّی دخل علی فاطمهٔ فقال: یا بنت رسول اللَّه! واللَّه! ما أحد أحبّ إلینا من أبیک، وما من أحد أحبّ إلینا بعد أبیک منک، وأیم اللَّه ما ذاک بمانعی إنْ اجتمع هؤلاء النفر عندک أن أمرتهم أن یحرّق علیهم البیت» «۱» «هنگامی که پس از رسول خدا، با ابوبکر بیعت شد؛ علی و زبیر وارد خانه فاطمه، دختر رسول خدا می‌شدند و با او درباره وضعیّتشان مشورت می کردند.

«چون این خبر به عمر بن خطّاب رسید، او نزد فاطمه رفت و گفت: ای دختر رسول خدا! به خدا سوگند! شخصی محبوب‌تر از پدرت، نزد ما نیست و بعد از پدرت، شخصی محبوب‌تر از تو،

---

(۱) المصنَّف: ۷/ ۴۳۲.

نزد ما نیست؛ به خدا سوگند! اگر این افراد نزد تو جمع شوند، چیزی مانع من نمی‌شود که فرمان دهم تا خانه را به رویشان بسوزانند».

این مطلب در تاریخ طبری نیز با سند دیگری آمده است:

«أتی عمر بن الخطّاب منزل علی، وفیه طلحهٔ والزبیر ورجال من المهاجرین فقال: واللَّه! لأُحرقنّ علیکم أو لتخرجنّ إلی البیعهٔ. فخرج علیه الزبیر مصلتاً سیفه، فعثر فسقط السیف من یده، فوثبوا علیه فأخذوه» «۱» «عمر بن خطّاب به خانه علی آمد، طلحه و زبیر «۲» و گروهی از مهاجرین، در خانه علی جمع شـده بودنـد؛ عمر گفت: به خدا سوگند! یا برای بیعت خارج می‌شوید، یا خانه را بر شـما می‌سوزانم.

زبیر با شمشیر آخته بیرون آمد، لیز خورد و شمشیر از دستش افتاد. به سویش حمله کردند و او را گرفتند».

---

(۱) تاریخ طبری: ۳/ ۲۰۲.

(۲) به این نکته مهمّ و حسّ_اس دقّت شـود که طلحه نیز در این جمـع حضـور داشـته است؛ زبیر [در آن زمـان] از نزدیکـان اهـل بیت علیهم السلام است؛ ولی طلحه، از تیره «تیم»، قبیله ابوبکر است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۰۳

مـا در این مبحث، به همین دو مأخـذ اکتفا می‌کنیم؛ امّا برخی از بزرگان و حُفّاظ حـدیث اهل سنّت، تا این حـد هم نقل نکرده‌انـد؛ بلکه بیشتر به تحریف و سانسور حقایق اقدام کرده‌اند.

«ابن عبدالبر» در کتاب الإستیعاب همین خبر را از طریق ابی بکر بزّار، به همان سـندی که نزد ابن ابی شَیبه بود؛ از زید بن اسـلم و او هم از اسلم، بدین صورت روایت می‌کند:

«إنّ عمر قال لها: ما أحد أحبّ إلینا بعده منک.

ثمّ قـال: ولقـد بلغنی إنّ هؤلاء النفر یـدخلون علیـک ولأن یبلغنی لأفعلنّ لأفعلنّ» «۱» «عمر بـه فـاطمه گفت: بعـد از پـدرت کسـی محبوب‌تر از تو، نزد ما نیست.

سپس افزود: به من خبر رسیده است که آنان نزد تو می‌آیند؛ اگر بیرون نیایند، چنین و چنان می‌کنم».

همان خبر، همان سند، همان راوی، و تا این حد تصرّف!

کسانی که تا این حد، روایات را تحریف می‌کنند؛ چگونه توقّع دارید که برایتان نقل کنند که: «او خانه را آتش زد»؟!

---

(۱) الإستیعاب فی معرفهٔ الأصحاب: ۳/ ۹۷۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۰۴

کـدام عاقل می‌تواند چنین توقّعی از اینان داشته باشد؟ و اگر کسـی چنین توقّعی داشـته باشد، یا نادان است یا خود را به نادانی زده است و قصد شوخی دارد.

۲- آوردن آتش گیره و فِتیله

در برخی دیگر از روایـاتی که به این مـاجرا پرداخته‌انـد، عنوان «آتش گیره آورْد» یا «فتیله آورْد» دیـده می‌شود که برخی از مصادر آن را بیان می‌نماییم:

بَلاذری (درگذشته سال ۲۲۴ ه ق) در أنساب الأشراف با سلسله سند خود، این گونه روایت می‌کند:

«إنّ أبا بکر أرسل إلی علی یرید البیعهٔ، فلم یبایع، فجاء عمر ومعه فتیله.

فتلقّته فاطمهٔ علی الباب، فقالت فاطمهٔ: یابن الخطّاب! أتراک محرّقاً عَلَیّ بابی؟!

قـال: نعم، وذلک أقوی فیما جاء به أبوک» «۱» «ابوبکر برای علی پیـام فرسـتاد و از او خواست که بیعت کنـد، او بیعت نکرد؛ عمر با

فتیله‌ای آمد.

---

(۱) أنساب الأشراف: ۱/ ۵۸۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۰۵

فاطمه پشت در ایستاد و گفت: ای پسر خطّاب! می‌خواهی دَرْ را بر من آتش بزنی؟

عمر گفت: آری! و این از آن‌چه پدرت آورده، قوی‌تر است».

ابن عبدربّه (درگذشته سال ۳۲۸ ه ق) در العقد الفرید می‌نویسد:

«وأمّا علی والعبّاس والزبیر، فقعدوا فی بیت فاطمة حتّی بعث إلیهم أبوبکر لیخرجوا من بیت فاطمة وقال له: إنْ أبوا فقاتلهم.

فأقبل بقبس من نار علی أنْ یضرم علیهم الدار، فلقیته فاطمة فقالت:

یابن الخطّاب، أجئت لتحرق دارنا؟

قال: نعم، أو تـدخلوا ما دخلت فیه الأُمّه» «۱» «علی، عبّاس و زبیر در خانه فاطمه نشسـتند تا این که ابوبکر شخصـی را «۲» فرستاد و از آن‌ها خواست تا برای بیعت خارج شوند و به او گفت: اگر نپذیرفتند، آن‌ها را بکش.

عمر با شعله‌هایی از آتش آمد تا خانه را بر آن‌ها آتش زند؛ فاطمه او را دید و گفت: ای پسر خطّاب! آیا آمده‌ای که خانه

---

(۱) العقد الفرید: ۵/ ۱۳.

(۲) فردی که ابتدا رفته است، شخصی غیر از عمر بوده است و ابوبکر بعد از او، عمر رافرستاده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۰۶

ما را بسوزانی؟

عمر گفت: آری! مگر، آن‌چه را که مردم پذیرفته‌اند، شما هم بپذیرید».

عبارات نقل شده را با یکدیگر مقابله کنید تا تفاوت‌های آن‌ها و میزان تحریفات و تصرّفات، مشخّص شود.

تاریخ نگار اهل سنّت، ابو الفداء (درگذشته سال ۷۳۲ ه ق) نیز در کتاب المختصر فی أخبار البشر این روایت را نقل کرده است و در انتهای آن این گونه می‌نویسد:

«وإنْ أبوا فقاتلهم، ثمّ قال: فأقبل عمر بشـیء من نار علی أن یضرم الدار» «۱ ...» « اگر نپذیرفتند، آن‌ها را بکُش، پس عمر با مقداری آتش آمد تا خانه را بسوزاند».

۳- حاضر کردن هیزم برای سوزاندن خانه

مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد:

«عُرْوَة بن زبیر» برای توجیه اعمال برادرش «عبداللَّه بن

---

(۱) المختصر فی أخبار البشر: ۱/ ۱۵۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۰۷

زبیر» - کـه بنی هـاشم را در شِـعْب محصـور سـاخته و هیزم جمـع کرده بـود تـا آن‌هـا را بسوزانـد، مگر ایـن که بـا او بیعت کننـد؛- می‌گوید: عمر نیز هیزم آماده کرده بود تا خانه را بر کسانی که از بیعت با ابوبکر سر باز زده بودند، بسوزاند «۱».

عُرْوَة بن زبیر گوید: «هیزم حاضر کرد»، دیگران می‌گویند:

«مقداری آتش آورد». آری، هیزم آماده بود، آتش نیز آوردند؛ آیا می‌خواهید تصریح کنند که آتش را بر هیزم نهادند؟ یعنی اگر تصریح نکنند- که هرگز هم تصریح نمی‌کنند- در این خبر (آتش زدن در خانه)، شک- یا تشکیک- می‌کنیم؟ خبری که امامانِ ما، آن را قطعی می‌دانند و علما و طائفه شیعه، بر آن اتّفاق نظر دارند؟!

۴- آمدن برای سوزاندن

عبارت دیگری که دیده می‌شود، این است: «عمر به خانه علی آمد تا آن را به آتش بکشاند».

این عبارت در برخی از کتاب‌ها، از جمله کتاب روضهٔ المناظر فی

---

(۱) مروج الذهب: ۳/ ۸۶، این سخن را ابن ابی الحدید نیز از قول مسعودی در شرح نهج البلاغه (۲/ ۱۴۷) آورده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۰۸

أخبار الأوائل والأواخر «۱»

نوشته ابن شحنه (درگذشته سال ۸۸۲) وجود دارد؛ او می‌گوید:

«إنّ عمر جاء إلی بیت علی لیحرّقه علی من فیه، فلقیته فاطمهٔ فقال: أُدخلوا فیما دخلت فیه الأُمّه»

«عمر به خانه علی آمد تا آن را بر کسانی که داخل آن بودند، بسوزاند؛ فاطمه او را دید، او به فاطمه گفت: شما نیز آن‌چه را که امّت پذیرفته‌اند، بپذیرید».

نویسنده الغارات، ابراهیم بن محمّد ثقفی، در کتاب خود درباره وقایع سقیفه، از احمد بن عمرو بجلی، و او از احمد بن حبیب عامری و از حمران بن أعین و او از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرتش فرمود:

«واللَّه، ما بایع علیّ حتّی رأی الدخان قد دخل بیته»

«به خدا سوگند، علی بیعت نکرد تا این که دید دود خانه‌اش را فرا گرفته است».

البتّه کتاب این محدّث بزرگ که حاوی این روایت بوده، به دست

---

(۱) این کتاب، در حاشیه برخی از چاپ‌های الکامل ابن اثیر: ۱۶۴- که تاریخ معتبری‌است- چاپ شده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۰۹

ما نرسیده است. این عبارات را شریفِ مرتضی قدّس سرّه در کتاب الشافی فی الإمامه از وی نقل نموده است «۱».

وقتی به شرح حال ابراهیم بن محمّد ثقفی (درگذشته سال ۲۸۰ یا ۲۸۳) مراجعه می‌کنیم، در تألیفات او دو اثر به نام‌های: السقیفه و المثالب دیده می‌شود؛ امّا این دو کتاب به دست ما نرسیده است.

البتّه علمای اهل سنّت نیز برای وی شرح حال نگاشته‌اند و هیچ گونه جرح و ایرادی بر او وارد نکرده‌اند؛ مهم‌ترین چیزی که گفته‌اند، این است که: «او رافضی است».

آری، او رافضی است و کتاب‌های السقیفه و المثالب را نگاشته و روایتی از این دست را به صورت مستند، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

یکی از دلایل صحّت روایت ثقفی، سخن حافظ، ابن حَجَر عسقلانی است؛ او می‌گوید:

«لمّا صنّف کتاب المناقب والمثالب أشار علیه أهل الکوفهٔ أن یخفیه ولا یظهره.

فقال: أیّ البلاد أبعد عن التشیّع؟

---

(۱) الشافی فی الامامه: ۳/ ۲۴۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۱۰

فقالوا له: إصفهان.

فحلف أنْ یخفیه ولا یحدّث به إلّافی إصفهان ثقةً منه بصحّة ما أخرجه فیه، فتحوّل إلی إصفهان وحدّث به فیها» «۱» «زمانی که ثقفی کتاب المناقب و المثالب را تألیف کرد.

اهل کوفه به او گفتند تا آن‌ها را مخفی کند و آشکار نسازد.

او گفت: کدام شهر از مبانی تشیّع دورتر است؟

گفتند: اصفهان «۲».

او سوگند خورد که کتاب را مخفی سازد و حدیثی از آن را نگوید مگر در اصفهان و تمام آن‌چه از این کتاب روایت می‌کند، از افراد موثّق باشد و روایاتش همه صحیح.

پس به اصفهان رفت و روایات کتابش را در آن جا بازگو کرد».

این ماجرا را ابو نعیم اصفهانی نیز در أخبار اصفهان آورده است.

در روایت اخیر، سخن از «دود» است که حضرتش فرمود:

«واللَّه ما بایع علی حتّی رأی الدخان قد دخل بیته»

«به خدا سوگند! علی بیعت نکرد تا دید دود خانه‌اش را فرا گرفته است».

---

(۱) لسان المیزان: ۱/ ۱۰۲.

(۲) البتّه اصفهان در آن زمان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۱۱

هر چند ناقلان، در روایات پیشین از این که تا این حد به ماجرا تصریح کنند، خودداری کرده بودند؛ ولی از «هیزم»، «آتش»، «شعله»، «فتیله» و به صراحت سخن گفته بودند؛ فقط ننوشته بودند: «آتش بر هیزم نهاد».

آیا شما می‌خواهید این را هم تصریح کنند؟

آیا راویان این اخبار، عاقل نیستند؟

آیا آن‌ها نمی‌خواهند زنده بمانند و زندگی کنند؟

همه می‌دانیم که شرایط موجود، به آن‌ها اجازه نمی‌داد که به بیش از این، تصریح کنند.

از طرف دیگر، آنان می‌دانستند که خوانندگان کتاب‌هایشان و کسانی که این روایات به دست آن‌ها می‌رسد، عاقل هستند و فهم دارند و از آن‌چه گفته شده است، مطالب دیگری را که به میان نیامده است، حدس زده و خواهند فهمید.

آیا می‌خواهید بگویند: چنین اتّفاقی رخ داده است و به صراحت به تمام موارد و جزئیّات آن تصریح کنند؟

یعنی اگر تصریح آشکار و نصّ کامل نیافتید، تردید می‌کنید و دیگران را به تردید وامی‌دارید؟ به خدا این رویّه، شگفت‌انگیز است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۱۵

بخش هفتم سقط حضرت محسن (ع ...) ص: ۱۱۵

پسران علی علیهم السلام ... ص: ۱۱۵

روایات علمای اهل سنّت در مورد سقط جنین فاطمه علیها السلام بسیار آشفته و مشوّش است و هر کس به روایات، اقوال و سخنان آنان در این زمینه مراجعه کند، به این نکته پی خواهد برد.

این روایات، تصریح دارند که علی علیه السلام سه پسر داشت:

حسن، حسین و محسن- یا محسِّن، یا محسَّن- که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله این نام‌ها را با تشبیه به نام‌های فرزندان هارون: (شبر، شبیر، مبشر)، بر آن‌ها نهاده بود.

این مطالب در المسند احمد بن حنبل «۱» و المستدرک حاکم نیشابوری «۲» و دیگر مصادر عامّه موجود است؛ حاکم نیشابوری،

---

(۱) مسند احمد: ۱/ ۱۱۸.

(۲) المستدرک: ۳/ ۱۶۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۱۶

روایت را صحیح دانسته و ذهبی «۱» نیز صحّت آن را تأیید کرده است.

اکنون این پرسش مطرح است که آیا علی علیه السلام پسری به این نام داشته است؟

می گویند: آری، او فرزندی به نام محسن داشت.

می‌پرسیم: چگونه زیست؟ و سرانجامش چه شد؟

آن‌ها وجود او را می‌پذیرند، امّا در ادامه مطلب، دچار اختلاف می‌شوند. آیا شما انتظار دارید که آشکارا و بدون هیچ گونه پرده‌پوشی و با صراحت و شفّافیّت کامل سخن بگویند؟!

دیدیم و در بحث‌های آینده نیز خواهیم دید که این‌ها نمی‌توانستند همه حقایق را بگویند؛ لذا، اخبار و احادیث را بازیچه خود ساختند؛ با این فرض، آیا توقّع دارید که در این خصوص، به صراحت سخن بگویند؟!

البتّه گاهی در این میان افرادی پیدا شده‌اند که حقیقت را بازگو کرده‌اند و البتّه با مشکلاتی نیز رو به رو می‌شدند و تاوان سنگینی برای بازگویی حقیقت دادند. یکی از آن‌ها ابن ابی دارم (درگذشته سال ۳۵۲ ه ق) است.

---

(۱) تلخیص المستدرک: ۳/ ۱۶۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۱۷

ذهبی در شرح حال او می گوید:

«الإمام الحافظ الفاضل أبوبکر أحمد بن محمّد السری بن یحیی بن السری بن أبی دارم التمیمی الکوفی الشیعی [أصبح شیعیاً!!] محدّث الکوفه، حدّث عنه الحاکم، و أبوبکر بن مردویه، و یحیی بن إبراهیم المزکّی، وأبو الحسن بن الحمّامی، والقاضی أبوبکر الجیلی، وآخرون. کان موصوفاً بالحفظ والمعرفهٔ، إلّاأنّه یترفّض [لماذا یترفض؟!]، قد ألّف فی الحطّ علی بعض الصحابهٔ» «۱» «امام، حافظ، فاضل، ابوبکر احمد بن محمّد السری التمیمی الکوفی، الشیعی [شیعی شده]؛ از محدّثان کوفه. حاکم، ابوبکر بن مردویه، یحیی بن ابراهیم مزکّی، ابوالحسن بن الحمّامی، قاضی ابوبکر جیلی و دیگران، از او حدیث نقل کرده‌اند. او متّصف به حفظ و معرفت است [در وثاقت او مشکلی نیست] جز این که رافضی گری می کند، و درباره معایب برخی از صحابه، کتابی نگاشته است».

ذهبی در این کتاب، بیش از این نمی گوید و به اتّهام رافضی گری و اشاره به نگاشتن کتاب در معایب صحابه اکتفا می کند؛ امّا

وقتی به کتاب

---

(۱) سیر أعلام النبلاء: ۱۵/ ۵۷۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۱۸

دیگر ذهبی به نام میزان الإعتدال مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که در آن جا نیز از این شخص یاد کرده است و از حافظ محمّد بن احمد کوفی، ابی بشر دولابی «۱» نقل می‌کند و می‌گوید:

...« کـان مستقیم الأمر عامّهٔ دهره، ثمّ فی آخر أیّامه کان أکثر ما یقرأ علیه المثالب، حضرتُه ورجل یقرأ علیه: إنّ عمر رفس فاطمهٔ حتّی أسقطت بمحسن» «۲» «او در طول زنـدگانی خود دارای عقیده مستقیم بود؛ امّا در روزهای پایانی عمر، بیشترین روایاتی که بر او خوانـده می‌شد درباره کارهای ننگ‌آور صحابه بود. روزی بر او وارد شدم، دیدم شخصـی نزد او چنین می‌خواند: عمر با لگد به فاطمه زد و او محسن را سقط کرد».

ملاحظه می‌کنیـد! این راوی در طول زنـدگانی دارای عقیـده مستقیم بود؛ امّـا چون در پایـان زنـدگانی، روایات مربوط به کارهای ننگ‌آور صحابه را نقل می‌کند، از عقیده مستقیم خارج می‌شود!!

آری! اگر در آن هنگام، این راوی نمی‌آمد و آن روایت را برای او

---

(۱) سیر أعلام النبلاء: ۱۴/ ۳۰۹.

(۲) میزان الإعتدال: ۱/ ۱۳۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۱۹

نمی‌خوانْد، شاید روایت مذکور، هیچ گاه به دست ما نمی‌رسید.

عمران بن حصـین نیز از بزرگان صـحابه است. از او بسیار تمجید کرده‌اند و در شرح حالش آورده‌اند: به خاطر گرانقدری و جلالت شأن، فرشتگان با او سخن می‌گفته‌اند «۱».

هنگـامی که این شـخص مرگ را احسـاس کرد، یکی از یـارانش را خبر کرد و برای او درباره متعه حـج- که عمر بن خطّاب آن را حرام کرده بود و او این تحریم عمر را زشت می‌شـمرد- حـدیث نقـل کرد؛ ولی با او شـرط کرد که تا زنـده است، این حـدیث را از قول او نقل نکند و فقط پس از مرگش، این حدیث بازگو شود «۲».

---

(۱) بنگرید: الإصابه فی تمییز الصحابه: ۳/ ۲۶.

(۲) متن روایت این گونه است که مطرف گویـد: عمران در بستر بیمـاری بود- همان بیماری که در اثر آن از دنیا رفت- به من پیغام فرستاد و گفت: من احادیثی را برای تو نقل می‌کنم که شاید پس از من، خداوند به وسیله آن‌ها تو را بهره‌مند سازد.

اگر از این بیمـاری بهبودی یافتم، آن‌ها را پنهان دار و اگر از دنیا رفتم، می‌توانی بازگو کنی. آن‌ها به دست من رسـیده است؛ بـدان که پیامبر خـدا صـلّی اللّه علیه وآله بین حج و عمره را جمع کرد و در این مورد آیه‌ای نیاورد و پیامبر نیز از این کار نهی نکرد، بلکه مردی آن‌چه می‌خواست در مورد آن، با رأی و نظر خود بیان کرد. (مسند احمد: ۴/ ۴۳۴).

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۲۰

سقط حضرت محسن علیه السلام ... ص: ۱۲۰

یکی دیگر از افرادی که بر وقوع چنین جنایتی نسبت به حضرت زهرا علیها السلام تصریح دارد، نَظّام معتزلی (درگذشته سال ۲۳۱) است. نَظّام یکی از بزرگان معتزله و از افراد بی‌باک و نترس بوده است. وی از بزرگانِ علما به شمار می‌آید. و در مسائل کلامی، نظرات خاصّی دارد که گاه، خلاف مشهور است. نظریات او در لابه‌لای کتاب‌ها مطرح شده است. او می گوید:

«إنّ عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتّى ألقت الجنين من بطنها، وكان يصيح عمر: أحرقوا دارها بمن فيها!!

وما كان بالدار غير علي وفاطمة والحسن والحسين»

«در روز بیعت، عمر به شکم فاطمه زد و در اثر این ضربه، جنین از شکم فاطمه افتاد و عمر فریاد می‌زد: خانه را بر هر که در آن است، بسوزانید!!

و در خانه، کسی جز علی، فاطمه، حسن و حسین نبود».

این سخن نَظّام را شهرستانی در الملل والنحل «۱»

و صَفَدی در

(۱) الملل والنحل: ۱/ ۵۹.

الوافی بالوفیات «۱»

نقل کرده‌اند و در کتاب‌های دیگر نیز دیده می‌شود.

ابن قُتَیبه نیز در کتاب المعارف این موضوع را آورده بود، امّا اکنون که به چاپ جدید و موجود از کتاب المعارف مراجعه می‌کنیم، عبارت مورد نظر را نمی‌یابیم؛ چرا که کتاب تحریف شده است!

ابن شهرآشوب (درگذشته سال ۵۸۸) از کتاب المعارف این گونه نقل می‌کند: «محسن با ضربه قنفذ عدوی سقط شد» «۲».

ولی در متنی که اخیراً چاپ و تحقیق شده (!!) این گونه آمده است:

«محسن بن علی در دوران کودکی از دنیا رفت».

سبط بن جَوزی در تذکرة الخواص می‌گوید: «او در دوران کودکی مُرد» «۳».

از میان محدّثانِ متأخّر، حافظ، محمّد بن معتمدخان بَدَخْشانی در کتاب نزل الأبرار فیما صحّ من مناقب أهل بیت الأطهار می‌گوید: «او در کوچکی مُرد» «۴».

(۱) الوافی بالوفیات: ۶/ ۱۷.

(۲) مناقب آل أبی طالب: ۳/ ۳۵۸.

(۳) تذکرة الخواصّ: ۵۴.

(۴) نزل الأبرار: ۷۴.

وقتی به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که او از شیخ و استاد خود نقل می‌کند که وقتی ماجرای هَبّار بن الأسود- که زینب، دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله را ترساند و او سقط جنین کرد و رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله هَبّار را مهدور الدّم خواند- در نزد او نقل شد؛ شیخ گفت: اگر هنگامی که این مردم به خانه فاطمه هجوم آوردند و او را ترساندند- تا آن‌چه در شکم داشت سقط شد- رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله زنده بود؛ به یقین، به مهدور الدّم بودن کسی که فاطمه را ترسانده

بود، حکم می‌فرمود.

ابن ابی الحدید به او می گوید: آیا آن‌چه را که برخی از محدّثان روایت کرده‌اند که: «فاطمه ترسید و محسن سقط شد» از قول شما روایت کنیم؟

شیخ به او گفت: از من، نه این روایت و نه بطلان آن را نقل نکنید! «۱» آری، آنان روایت نمی کنند و هر گاه که روایت کنند، تحریف می‌نمایند و اگر کسی چنین روایاتی را ذکر کند، انواع تهمت‌ها را بر او می‌بندند.

---

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۴/ ۱۹۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۲۵

بخش هشتم حرمت خانه خدا حضرت زهرا علیه السلام ... ص: ۱۲۵

هجوم به خانه وحی ... ص: ۱۲۵

شکّی نیست که هواداران خلیفه، به خانه حضرت زهرا علیها السلام هجوم آوردند و حرمت آن را شکستند. این موضوع از امور مسلّمی است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد و حتّی شخصی مثل ابن تیمیّه نیز در آن تردید نمی کند.

ابن تیمیّه نیز اصل قضیّه را منکر نمی‌شود، امّا دست به توجیه می‌زند و می گوید: «او به خانه حمله کرد تا ببیند آیا از اموال خداوند که باید تقسیم شود، چیزی در آن‌جا یافت می‌شود که آن را به مسلمانان برساند (!!)» «۱».

به راستی، اگر کسی در این امر تردید کند، بدتر از ابن تیمیّه نخواهد بود؟ چنین فردی چگونه می‌تواند ادّعا کند که شیعه است یا از

---

(۱) منهاج السنهٔ: ۸/ ۲۹۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۲۶

فرزندان پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است؟

از ابوبکر روایت کرده‌اند که پیش از مرگ و در آخرین لحظات زندگی خود گفته است:

من بر چیزی از امور دنیا تأسّف نمی‌خورم مگر سه کاری که کرده‌ام و ای کاش نمی‌کردم، و سه کاری که ترک کرده‌ام و ای کاش ترک نمی‌کردم؛ و ای کاش سه سؤال از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله پرسیده بودم ...

این روایت بسیار مهمّی است و ما تنها به نکاتی از آن- که به آن‌ها نیاز داریم-، اشاره می‌کنیم:

«۱- وددت أنّی لم أکشف بیت فاطمهٔ عن شیء وإن کانوا قد غلقوه علی الحرب.

۲- وددت أنّی کنت سألت رسول اللَّه لمن هذا الأمر فلا ینازعه أحد»

«۱- ای کاش خانه فاطمه را نمی‌گشودم، اگر چه برای جنگ، آن را بسته بودند.

۲- ای کاش از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله می‌پرسیدم که بعد از شما، خلافت از آنِ کیست؛ تا کسی در آن نزاع نکند».

آیا گمان می‌برید که او در این آرزویش صادق بود؟ مگر او در روز

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۲۷

غدیر، وقایع دیگر و جایگاه‌های دیگر از زمره نخستین بیعت‌کنندگان نبود؟!

این آرزوهای ابوبکر در تاریخ طبری نیز دیده می‌شود؛ البتّه ابن عبدربّه در العقد الفرید، محدّث بزرگ حافظ امام ابی عبید قاسم بن

سلّام در کتاب الأموال، مسعودی در مروج الذهب و ابن قُتَیبه دینوری در الإمامهٔ والسیاسه نیز آن‌ها را نقل کرده‌اند «۱».

البتّه در این مورد نیز قلم تحریف فعّال بوده است؛ به کتاب الأموال مراجعه کنید، در آن، به جای «ای کاش! خانه فاطمه را نمی‌گشودم» آمده است: «ای کاش! چنین و چنان نمی‌کردم»!

ببینید چطور جمله واقعی را حذف می‌کنند و به جای آن «چنین و چنان» می‌گذارند!

آیا با این وضع انتظار دارید حقایق را همان گونه که بوده است، نقل کنند؟ از چه کسی چنین توقّع و انتظاری را دارید؟

آری، این چنین فریبکارانه، دست به تحریف می‌زنند و این گونه سخن می‌رانند.

---

(۱) کتاب الأموال: ۱۳۱، الإمامه والسیاسه: ۱/ ۱۸، تاریخ طبری: ۳/ ۴۳۰، مروج الذهب: العقد الفرید: ۲/ ۲۵۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۳۱

بخش نهم نگاهی به چند قضیه دیگر ... ص: ۱۳۱

چند نکته ضروری ... ص: ۱۳۱

در پایان این مجموعه، یادآوری چند نکته- به طور اختصار- ضروری به نظر می‌رسد.

نکته اول ...: ص: ۱۳۱

فاطمه علیها السلام هرگز با ابوبکر بیعت نکرد و در حالی که از ابوبکر خشمگین بود، از دنیا رفت «۱».

این نکته در کتاب‌های صحاح و دیگر کتاب‌های عامّه، موجود است و ما آن را از عایشه نقل کردیم.

در این‌جا چند پرسش مطرح است:

- به نظر شما، آیا فاطمه علیها السلام، بدون شناخت و بیعت با امام زمانش از دنیا رفت؟

- آیا می‌توان پذیرفت که فاطمه- اویی که علمای اهل سنّت وی را

---

(۱) ر. ك: مسند احمد: ۱/ ۶، صحیح بُخاری: ۴/ ۴۲، السنن الکبری للبیهقی: ۶/ ۳۰۰، فتح الباری: ۶/ ۱۳۹، عمدهٔ القاری: ۱۵/ ۱۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۳۲

برتر از ابوبکر و عمر می‌دانند- به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته باشد؟

- آیا او که اذیّت کردنش حرام و موجب کفر است، بدون بیعت با امام زمانش از دنیا رفته است؟

چه کسی می‌تواند چنین سخنی را بگوید؟

پس، اگر چنین نیست، امام زمان او کیست؟

نکته دوم ...: ص: ۱۳۲

علی علیه السلام ابوبکر را از درگذشت حضرت زهرا علیها السلام آگاه نساخت؛ لذا، نه ابوبکر و نه هیچ کس دیگر از آن قوم، در نماز بر جنازه فاطمه علیها السلام حاضر نشدند.

می‌دانید که در آن روزگار خواندن نماز بر میّت، یکی از کارهای خلیفه بوده و با وجود او یا حاکم مدینه، هیچ کسی حق نداشته است بدون اجازه آن‌ها، بر میّت نماز بخواند.

هنگامی که عبداللَّه بن مسعود از دنیا رفت، بدون اطّلاع و اجازه عثمان، او را به خاك سپردند؛ بدین جهت، عثمان مأموری را نزد عمّار فرستاد و او را مورد ضرب و شتم قرار داد؛ نظیر این امر در تاریخ بسیار اتّفاق افتاده است.

بنا بر این، عدم دعوت از ابوبکر برای حضور در نماز حضرت زهرا علیها السلام، نشانه و رمزی حاکی از نپذیرفتن امامت و خلافت اوست.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۳۳

از این رو، اهل سنّت می‌دانند که نماز نخواندن ابوبکر بر جنازه شریف حضرت زهرا علیها السلام، دلیل بر عدم خلافت اوست، حدیثی جعل کردند مبنی بر این‌که علی علیه السلام فردی را نزد ابوبکر فرستاد و ابوبکر با عمر و عدّه‌ای از اصحاب آمدند و بر حضرت زهرا علیها السلام نماز خواندند؛ علی علیه السلام نیز در این نماز به ابوبکر اقتدا کرد (!!) و ابوبکر در نماز چهار تکبیر گفت (!!)

اکنون پس از مطالعه این دروغ‌ها، این متن را نیز ملاحظه کنید:

حافظ ابن حَجَر عسقلانی در شرح حال عبداللَّه بن محمّد قدامه قدامی مصیصی می‌نویسد: او یکی از ضعفا است که از مالك بن انس، مطالب فاجعه آمیزی را از جعفر بن محمّد نقل کرده است «۱».

آنان در مورد اهل بیت علیهم السلام سخنان ناروایی می‌گویند و روایات بسیاری را از زبان اهل بیت سلام اللَّه علیهم علیه آنان جعل می‌نمایند، از جمله این‌که آن‌ها بیشتر اوقات روایاتی را از زبان امیر مؤمنان و فرزندان ایشان و یا از زبان فرزندش محمّد حنفیّه نقل کرده‌اند که نمونه‌ای از آن‌ها، این روایت است:

جعفر بن محمّد از پدرش محمّد باقر از جدّش نقل می‌کند که:

فاطمه شب هنگام از دنیا رفت. ابوبکر، عمر و گروه بسیاری برای

---

(۱) لسان المیزان: ۳/ ۳۳۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۳۴

مراسم نماز او حاضر شدند. ابوبکر به علی گفت: جلو برو و نماز بگزار!

علی گفت: نه، به خدا سوگند! بر تو که خلیفه پیامبر خدا هستی پیشی نمی‌گیرم!

ابوبکر جلو ایستاد و نماز خواند و در این نماز چهار تکبیر گفت «۱».

این‌ها از مصیبت‌های امّت ماست، که نه تنها قضایا را به طور واقعی نقل نکرده‌اند؛ بلکه در برابر آن، روایاتی را جعل نموده‌اند.

نکته سوم ...: ص: ۱۳۴

فاطمه علیها السلام وصیت کرد که شبانه دفن شود تا مظلومیّت او در طول تاریخ جاودان بماند. سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام به هنگام دفن آن حضرت، بسیاری از جوانب تاریخی این مسئله را باز می‌نماید و در بردارنده حقایق زیادی است. این سخنان، بسیاری از مصائب را بازگو می‌کند؛ آن سان که زیبنده است که هر مؤمنی در این خطبه دقّت و تأمّل کند «۲».

ابن تیمیّه در توجیه وصیّت حضرت زهرا علیها السلام به دفن شبانه، گوید: افراد بسیاری شبانه دفن شدند.

---

(۱) لسان المیزان: ۳/ ۳۳۴، الکامل: ۴/ ۲۵۸، میزان الاعتدال: ۲/ ۴۸۸.

(۲) نهج البلاغه: ۲/ ۱۸۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۳۵

ولی پرواضح است که فاطمه علیها السلام وصیّت کرد که شبانه غسل داده شود و شبانه دفن شود و افرادی که ایشان را مورد آزار قرار دادند، باخبر نشوند.

آری، همان طور که گفتیم، برخی از طرفداران ابوبکر، خبری با مضمون نمازگزاردن ابوبکر بر جنازه آن حضرت علیها السلام را جعل کرده‌اند؛ ولی خوشبختانه شخصیّتی چون ابن حَجَر عسقلانی، به دروغ بودن آن خبر، تصریح نموده است «۱».

---

(۱) لسان المیزان: ۳/ ۳۳۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۳۶

سخن پایانی ... ص: ۱۳۶

آن‌چه در این نوشتار آمد، نگاهی گذرا به قضایایی بود که پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله رخ داده. روشن است که به جزئیات مطالب پرداخته نشد و تفاصیل اقوال و روایات در این قضایا، بیان نشده است.

البتّه در منابع شیعی از طریق اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آن‌ها، این قضایا به طور مفصّل بررسی و نقل شده است.

امید است آن‌چه که بیان شد، برای راه‌یابی خردمندان و کاوشگرانی که با دیده انصاف در پی تحقیق و پژوهش درباره این قضایا هستند، کافی باشد.

درود خداوند بر پیامبر رحمت، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه وآله و خاندان معصوم او باد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۳۷

کتاب نامه ... ص: ۱۳۷

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

حرف «الف»

۳. الإحکام فی اصول الأحکام: علی بن محمّد آمدی، دار الکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۴. الإستیعاب فی معرفهٔ الأصحاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۵. أُسد الغابه: ابن اثیر، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان.

۶. الإصابه فی تمییز الصحابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۷. الإمامه والسیاسه: ابن قتیبه، مؤسسه نشر و پخش حلبی و شرکاءه.

۸. أنساب الأشراف: سمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

حرف «ت»

۹. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۱۰. تاریخ الطبری: طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.

۱۱. تاریخ مدینهٔ دمشق: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

۱۲. تذکرهٔ الحفّاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی بیروت، لبنان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۳۸

۱۳. تذکرهٔ الخواصّ: سبط بن جَوزی، مؤسّسه اهل البیت علیهم السلام، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.

۱۴. التفسیر الکبیر: فخر رازی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۵.

۱۵. تلخیص المستدرک: ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۱۶. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ و دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۰۴.

حرف «ج»

۱۷. جامع الأُصول: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

حرف «ح»

۱۸. حلیهٔ الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

حرف «خ»

۱۹. الخصائص: نَسایی، مجمع إحیاء الثقافهٔ الإسلامیهٔ، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

حرف «د»

۲۰. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۱.

حرف «س»

۲۱. سنن ابن ماجه: محمّد بن یزید قزوینی، دار الفکر، بیروت.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۳۹

۲۲. سنن ابی داوود: سلیمان بن اشعث سجستانی، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۰.

۲۳. سنن تِرمذی: ترمِذی، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۰۳.

۲۴. السنن الکبری: بیهقی، دار الفکر، بیروت.

۲۵. سیر أعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

حرف «ش»

۲۶. شرح المقاصد: تفتازانی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۰۹.

۲۷. شرح المواقف: سیّد شریف جرجانی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

۲۸. شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید معتزلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷.

حرف «ص»

۲۹. صحیح ابی داوود: سلیمان بن اشعث سجستانی (أبی داوود)، دار الکتاب العربی، بیروت.

۳۰. صحیح بُخاری: بُخاری، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴ و دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۰۱.

۳۱. صحیح مُسلم: مُسلم نیشابوری، مؤسسه عز الدین و دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۴۰

۳۲. الصواعق المحرقه: ابن حجر هیتمی مکّی، مکتبهٔ القاهرهٔ، قاهره، مصر.

حرف «ط»

۳۳. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

حرف «ع»

۳۴. العقد الفرید: ابن عبد ربّه، دار الکتاب العربی بیروت، لبنان.

۳۵. عمدهٔ القاری فی شرح البُخاری: بدر الدین عینی، دار الفکر، و دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

حرف «ف»

۳۶. فتح الباری فی شرح البُخاری: ابن حجر، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ و دار المعرفه، چاپ دوم.

۳۷. فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر: مَناوی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ک»

۳۸. الکافی: شیخ محمّد بن یعقوب کلینی رازی، دار الکتب اسلامیه، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۳۶۳ ش.

۳۹. الکامل فی الضعفاء: ابن عدی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۴۰. کتاب الأموال: محدّث و حافظ کبیر ابو عبید القاسم بن سلّام.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۴۱

۴۱. کتاب العلل ومعرفهٔ الرجال: احمد بن حنبل.

۴۲. کشف الأسرار فی شرح أُصول البزودی: بُخاری.

۴۳. کنز العمّال: متقی هندی، دار الکتب العلمیّه، و مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

۴۴. الکواکب الدراری فی شرح البُخاری: کرمانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.

حرف «ل»

۴۵. لسان المیزان: ابن حجر، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

حرف «م»

۴۶. المبسوط: سرخسی، دار المعرفه، بیروت، سال ۱۴۰۶.

۴۷. مجمع الزوائد: هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۴۸. المجموع: محی الدین نَوَوی، دار الفکر، بیروت.

۴۹. المحصول فی علم الأُصول: فخرالدین محمّد بن عمر بن حسین رازی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

۵۰. المختصر فی أخبار البشر: عمادالدین اسماعیل بن ابی الفداء، دار عبداللطیف، مصر.

۵۱. المختصر فی علم الأُصول: ابن حاجب.

۵۲. مروج الذهب: مسعودی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۵۳. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، مظلومیت‌برترین‌بانو، ص: ۱۴۲

۵۴. المستصفی فی علم الأُصول: غزالی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۵۵. مسند ابو داوود: سلیمان بن داوود طیالسی، دار المعرفه، بیروت.

۵۶. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۵۷. المصنَّف: ابن ابی شیبهٔ، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۵۸. الملل والنحل: شهرستانی، دار السرور، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۶۸.

۵۹. مناقب آل أبی طالب: ابی جعفر محمّد بن علی بن شهراشوب سروی مازندرانی، انتشارات ذوی القربی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۲۱.

۶۰. من لا یحضره الفقیه: محمّد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم.

۶۱. منهاج السنّه النبویّهٔ: ابن تیمیّه، مکتبهٔ ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

۶۲. میزان الإعتدال: ذهبی، دار الکتب العلمیّه و دار المعرفه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

حرف «ن»

۶۳. نزل الأبرار: حافظ محمّد بن معتمدخان بدخشانی حارثی، انتشارات نقش جهان، تهران، چاپ اول، سال ۱۴۰۳.

حرف «و»

۶۴. الوافی بالوفیات: صفدی، بیروت، شرکت متحد پخش، سال ۱۴۲۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹